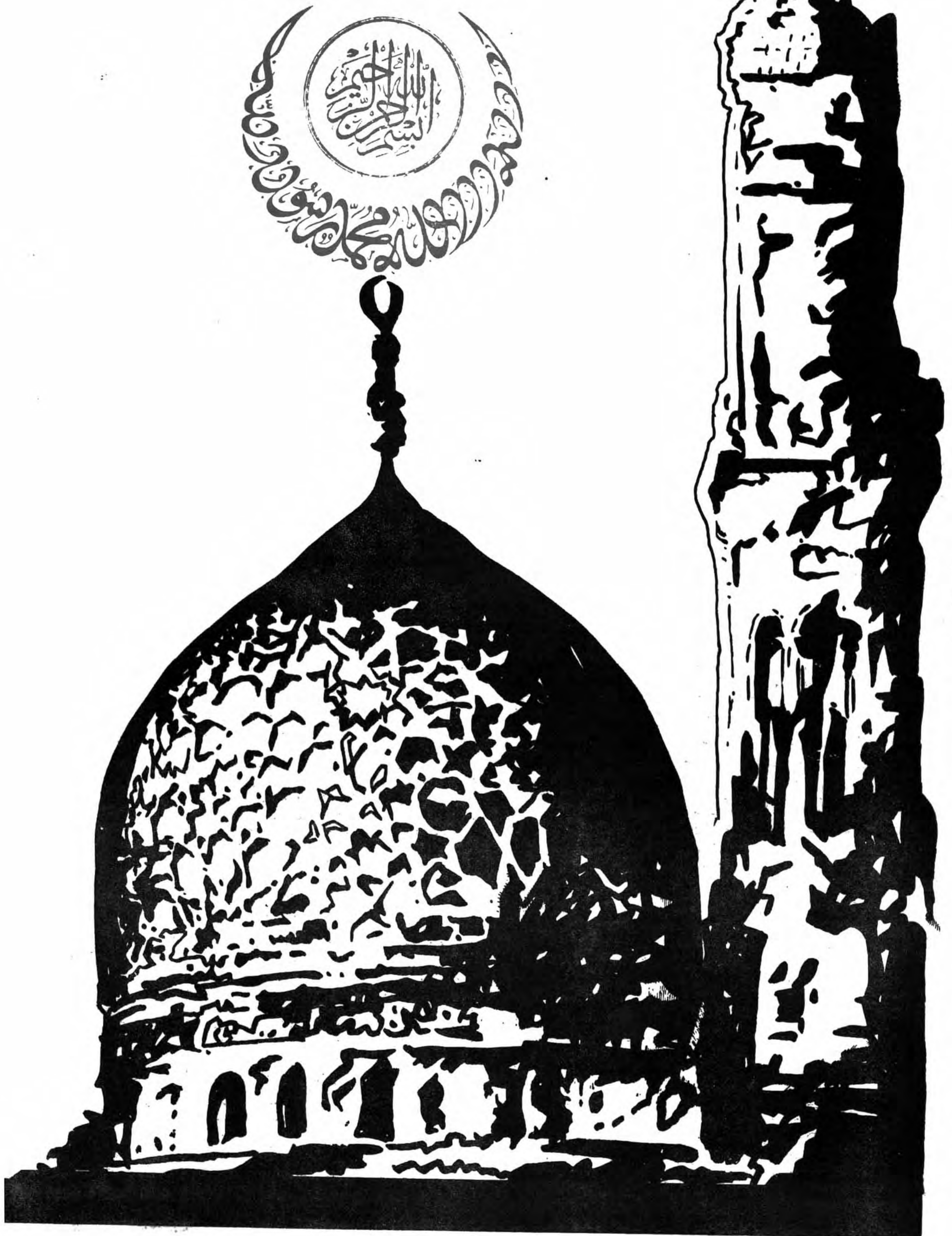


سپهر

۳۰ اردیبهشت ۱۳۶۱، شماره ۱۱



روح تشنه بشریت از چشما



● مسیری که به غار حراء منتهی می شود

سنت‌هایی که طبق اراده خدا بر جهان جاری شده است ابره می‌رسند و زمین خشک را سیراب میکنند، سنت الهی این بود، است که وقتی افق اندیشه و عقید قومی پیامتی تیره و تار گردد و آنان تصور حقیقت را گم کنند و از صراط مستقیم وایدولوجی الهی که اسلام و آئین تسوحد است مستحرف

شوند و در ورطه شرک بیافتند خداوند پیغمبری یا رسولی د میان اینگونه ملل مبعوث میکند که آنان را مجدداً از جهان بینم تسوحدی و از رفتار درست و توحید عقیده برخوردار سازد این روند همواره تکرار گردید ت اینکه با بعثت پیامبر اسلام محم بن عبد... (ص) خاتم النبیین دینی برای انسانها نازل گردد که تا آخر زمان میتواند نب وخواست معنوی و روحی و اجتماعی و فردی آدمیان تامین و ارضا نماید.

امکاناتی که از داخل در اختیار انسان قرار گرفت عبارت است از توانایی عقل و ادراک و وجدان و قوه شهود، و وسیله‌ای که از خارج برای یاری دادن به انسان در جستجوی حق و حقیقت و هدف و غایت وجود به وی ارزانی شده است عبارت از «وحی» و نهاد الهی «رسالت» و نبوت می‌باشد.

بدینسان نهاد الهی نبوت به همان اندازه برای حفظ موجودیت انسانی نوع بشر ضروری است که آب و هوا و غذا برای حفظ موجودیت فیزیکی وی همانگونه که بدون تهیه مقدمات در خارج انسان نمیتواند نیازهای بدنی خویش را ارضاء نماید، بدون یاری جستن از نعمت خداوندی نبوت نیز نمیتواند به حقیقت نائل آید، و غایت و هدف وجود و چگونگی راههای نیل به آن را در یابد.

همانطور که در هنگام بالا رفتن درجه حرارت و پاهین آمدن فشار هوا بطور طبیعی طبق

نوشته: علی محمد نقوی
انسان یک موجود دوبعدی است. از یکسو نیازهای مادی دارد که در آن با سایر جانداران دارای اشتراک است، و لسی از سوی دیگر برخی خصوصیات ویژه انسانی دارد که او را بر جانوران برتری میدهد. همچنین که انسان بدون ارضاء نیازهای مادی خود نمیتواند به زندگی فیزیکی‌اش ادامه دهد قادر نیست بدون ارضای نیازهای معنوی موجودیت انسانی خویش را حفظ کند. همانگونه که انسان نیاز به آب و غذا و خواب و خوراک دارد، وی به یک جهان بینی، هدف و غایت وجود نیز نیازمند است تا وجود او را مفهوم بخشد. کمال خواهی و حق جوئی و حقیقت طلبی و آرمان نگری با سرشت انسان عجین گردیده است و از خواستها و نیازهای اصیل روحی و روانی انسان بشمار می‌آید و اهمیت آن برای انسان به هیچوجه کمتر از اهمیت خواب و خوراک نیست.

سنت الهی و قانون جهان این است که اگر نیازی و احتیاجی برای چیزی در انسان می‌نهد، زمینها و مقدمات ارضای آن نیاز را نیز فراهم میسازد. این زمینها و مقدمات ارضای نیازها از دو طریق فراهم میشود، از یکسو با خلق توانائی‌های خاصی در درون انسان و از سوی دیگر با ایجاد وسائل لازم در خارج. مثلاً اگر آفرینش آدمی را به غذا نیازمند کرد از یکسو دستگاه بدنی انسان را برای تامین این نیاز قادر ساخت و از سوی دیگر در خارج با فراهم کردن آب و خاک و آفتاب و بذور و سایر شرائط مقدماتی تسامین آنرا بوجود آورد. بنابراین دور از حقیقت و دونشان ربوبیت است که

آفریدگار یکتا که احساس نیاز شدید به معنویات و حقیقت جوئی و آرمان گرایی را در انسان پدید آورده است مقدمات ارضاء آن و تامین این خواستهای فطری را فراهم نگرداند. خداوند همانند نیازهای روحی و معنوی و غیره حقیقت جوئی و آرمان گرایی نیز چه در درون دستگاه بدن است و چه در خارج از وجود او مقدمات لازم را فراهم کرده است.

● **کمال خواهی، حق جوئی، حقیقت طلبی و آرمان نگری با سرشت انسان عجین گردیده است و از خواستهای اصیل روحی و روانی او بشمار می‌آید. اهمیت آن به هیچوجه کمتر از اهمیت خواب و خوراک نیست.**

● **خداوند توانائی عقل و ادراک و قوه شهود را در انسان بوجود آورده و برای یاری دادن به او در جستجوی حق و حقیقت او را از نعمت وحی و نبوت برخوردار گردانیده است.**

● **«هدایت عمومی» پروردگار تمامی موجودات کیهانی را بسوی مقصد و مقصود واحدی رهسپار کرده و «هدایت خصوصی» مقام ربوبیت تحت عنوان نبوت و رسالت کمال عمومی را در میان انسانها برقرار می‌کند.**

● **لازم است پیامبران از یکسو «بشر» باشند تا بتوانند پیام الهی را به انسانها ابلاغ کنند و از سوی دیگر «معصوم» باشند تا صلاحیت دریافت پیام از خدا را دارا باشند.**
● **بمناسبت سالگرد بعثت پیامبر اسلام، رسول اکرم صلوات... علیه**



پیامبر (ص) از زبان علی (ع)

او بود: و لقسد قرن الله به (ص) من لدن ان كان فطیما اعظم ملک من ملائکته، یسلک به طریق المکارم ومحاسن اخلاق العالم ليله ونهاره (خطبه ۱۹۰) خداوند از آنروز که پیامبر شیرخوار بود بزرگترین فرشته خود را با او همراه کرد که راه مکارم را با او بهمیاید و بهترین اخلاق را به او بیاموزد.

اینک پیامبر پاک و بزرگوار و کامل از کارگاه الهی بیرون آمده و آماده هدایت و مدیریت جامعه بشری است فقط پیام خدا و امر اوست که به او ماموریت می‌دهد و او را به این رسالت عظیم گسیل می‌دارد:

الی ان بعث الله سبحانه محمداً رسول الله (ص) مشهوره سماءه، کریماً میلاده (خطبه ۱) آنگاه که خدا محمداً را بعنوان فرستاده خود گسیل داشت، او که نشانه‌های شرافت و کرامت‌ش زبانه زد و مشهور بود و میلادش گرامی و پسندیده. همه به عظمت او معترف و شناخته شده و کامل بود.

طیب دوار بطبه قدا حکم مرا همه واحمی مواسمه، یصنع من ذلک حیث الحاجه من قلوب عمی واذان صم (خطبه ص ۱۰۷)

پیامبر بسان طیبی که بدنهای بیماران می‌گردد، در جامعه حرکت کرد و منتظر نشست که بیمار پس از احساس خطر به سراغ او بیاید، او داروهای شفا بخش خویش را آماده نموده و ابزار عمل جراحی خود را استریل کرده و هر جا که بیماری باشد درمان می‌کند.

آنگاه باشید که بزرگترین و خطرناکترین بیماری‌های کور و کوشهای کراس است که حقیقت ایمان را نمی‌شناسد و صدای خدا و تقوی را نمی‌شنود.

بزرگترین بیماری جامعه اختلاف و دوری از هم و پراکندگی است که در عصر ظهور پیامبر بشدت بر جامعه بشری حکومت می‌کرد اما به برکت پیامبر برطرف شد.

دفن الله به الضمائن واطفاء الثوائر، الف به اخوانا (خطبه ۹۴) خدا به وسیله حضرت محمد (ص) کینه‌های دیرینه را نابود ساخت و آتش دشمنی‌ها را خاموش نمود و میان برادران ایمانی الفت و دوستی انداخت.

(مکه معظمه) و آنجا که بالید و شکوفا شد (مدینه) شریفترین محل است او از معدنهای کرامت و بزرگواری سرچشمه گرفت و پدران پاک رماداران مطهر حامل نور او بودند و در خانواده و در دامن مردانی با فضیلت و باتقوی زندگی می‌کرد که از بت و بت پرستی به دور بوده و با شرافت و احترام می‌زیستند، مردانی چون عبدالمطلب و ابو طالب متصدی حفظ و حراست او بودند (خطبه ۹۴) و هر چه بیشتر در تاریخ زندگی پدرانش تحقیق کنیم به قدس و عظمت او و آنان بیشتر پی می‌بریم در قرآن عزیز می‌فرماید: و تقبلک فی الساجدین (شعراء - ۲۱۹)

پدران و مادران تو همواره از سجده کنندگان الله و از لوث عبادت غیر او پاک و منزّه بودند اختاره من شجره الانبیاء و مشکاة الضیاء و ذوابة العلیا... خداوند حضرت محمد (ص) را از شجره طیبه پیامبران و آن درخت تناور پاک و پر برکت رسولان خود و از مرکز گسترش انوار و روشنگریها و از بهترین و برترین‌ها برگزید (خطبه ۱۰۶). خداوند از آغاز برای آخرین رهبری بشریت بهترین و عالیترین معلم و مربی انسانیت، در کارگاه وحی و نظام احسن و از بهترین امکانات و مقدس‌ترین موجودات و موقعیتهای استفاده کرد و پیامبری چون محمد آفرید.

خیر البریه طفل در دوران کودکی از همه مردم بهتر و برتر بود و از همان دوران، عظمت و بزرگواری در سیمای پر فروغش دیده می‌شد، جلیمه سعدیه می‌گوید آنگاه که محمد (ص) را به من سپردند خود فرزندی داشتم که او نیز شیرخواره بود، پیامبر فقط از یک پستانم شیر می‌نوشید و دیگری را برای فرزند خود من گذارده بود.

کمی بزرگتر شد من به گردن او «نظر قربانی» انداختم و لسی همین که آنرا دید از من پرسید این برای چیست؟ گفتم برای آنکه ترا از گزند روزگار حفظ کند فوری آنرا از گردن کند و بدور انداخت و گفت خدا مرا حفظ می‌کند. (خطبه ۱۰۳)

او از کودکی تحت تربیت الهی قرار داشت و خداوند معلم و مربی

پیامبر از زبان علی (ع) اختاره من شجره الانبیاء، و مشکاة الضیاء و ذوابة العلیا، و سره البطحاء، و مصابیح الظلمه وینایع الحکمه (خطبه ۱۰۶) نهج البلاغه عبده.

بهتر از همه، امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام پیامبر را شناخت لذا از همه بهتر پیامبر را معرفی می‌کند کسیکه از کودکی با پیامبر می‌زیسته و از نزدیک آن بزرگ را درک کرده و با اخلاق و روحیاتش مانوس بوده است:

من همانند «فیصل» (فرزند شتر) که به دنبال مادرش حرکت می‌کند و از او جدا نمیشود پیوسته ملازم و همراه پیامبر بودم، آنحضرت در هر روز هرچمی از اخلاق سلوکوتیش را برای من می‌افراشت و به من دستور می‌داد که از او الگو بگیرم و به او اقتدا کنم، او در هر سال به کوه «حراء» می‌رفت و در آنجا می‌ماند، من او را می‌دیدم و جز من کسی او را نمی‌دید، در آن روزگار هیچ خانه‌ی نبود که همه ساکنان آن مسلمان باشند جز خانه پیامبر و خدیجه که من سومین آنان بودم، من نور روحی و پیامبر را می‌دیدم و بوی خوش نبوت را استشمام می‌کردم...

پیامبر به من می‌فرمود: تو می‌شنوی آنچه من می‌شنوم و می‌بینی آنچه من می‌بینم تنها آنکه تو پیامبر نیستی (نهج البلاغه عبده خطبه ۱۹۰) آری من پیوسته با پیامبر بودم و در رویدادهای اجتماعی و سیاسی و نشیب و فرازها او را تسننا نمی‌گذاردم آنگاه طفاغوتیان قریش نزد او آمدند و بدو گفتند ای محمد! ادعای بزرگی کردی که هیچیک از پدران و احدی از خاندانت نکرده‌اند. (خطبه ۱۹۰)

کسی که اینگونه از آغاز، با پیامبر می‌زیسته است و در هیچ موقعیت از او جدا نشده بهترین معرف شخصیت و اخلاق رسول اکرم است اینک از زبان گویند و پر از عشق او به گوشه‌ی از زندگی با برکت آن حضرت می‌پردازیم:

«مستقره خیر مستقر و منبته اشرف منبته فی معادن الکرامه و معاهد السلامه...» قرار گاه او و آنجا که حضرتش طلوع کرد بهترین قرار گاه و سرزمین است

سار نبوت سیراب می شود



● کوهی که غار حراء در بالای آن قرار دارد

اصل هدایت عمومی:

برای اثبات لزوم نبوت و رسالت متکلمین و فلاسفه مسلمان اصل هدایت تکوینی و «هدایت خصوصی» را طرح کرده‌اند. بدین بیان که خداوند متعال، «به حکم اینکه واجب الوجود بالذات است و واجب الوجود بالذات، واجب من جمیع الجهات است» از این رو خداوند فیض علی الاطلاق است و به هر نوعی از انواع موجودات در حدی که برای آن موجود ممکن و شایسته است تفضل و عنایت دارد و موجودات را در مسیر کمالشان هدایت میکند. این هدایت شامل همه موجودات است از کوچکترین ذره گرفته تا عالیترین جاندارها که ما می‌شناسیم، یعنی انسان (۱).

تمامی موجودات کیهانی دارای هدف و غایت خاص اند و مقصد و مقصودی دارند و مهیابستی بسوی آن مقصد رهسپار باشند. از هنگامی که موجودی در جهان می‌آید متوجه منزل نهایی و مقصد خود است و نظام «خدا آفریده» جهانی موجودات را بسوی آن خ‌یگاه نهایی رانده و بسوی مقصد حقیقی رهنمون میشود، که اینرا «هدایت عمومی» می‌گویند. بقول

فیلسوف معاصر اسلامی علامه طباطبائی «آخرین مرحله سیر هر نوع از آغاز پیدایش مطلوب و مورد توجه تکوینی همان مفز گردونی که در زیر خاک نوکی سبز می‌دهد از همان وقت متوجه یک درخت برومند گردونی است و چنین در تخم یادرحم از آغاز تکون بسوی حیوان کاملی رهسپار می‌باشد» انسان نیز مشمول این اصل هدایت عمومی است و از اول هدف و غایت خاصی دارد و باید به آن هدف و غایت هستی خود مائل آید.

ولی فرق انسان با سایر موجودات این است که آدمی موجودی است دارای اراده و اختیار و عقل و خرد، نبات و حیوان چون فاقد خرد و اختیارند کوله‌بار انتخاب را بردوش ندارند و مشیت خداوند آنان را به غایت و هدف نهائی‌شان میراند، ولی انسان مسئولیت سنگین انتخاب و اختیار را بردوش دارد چرا که دارای «خرد» است.

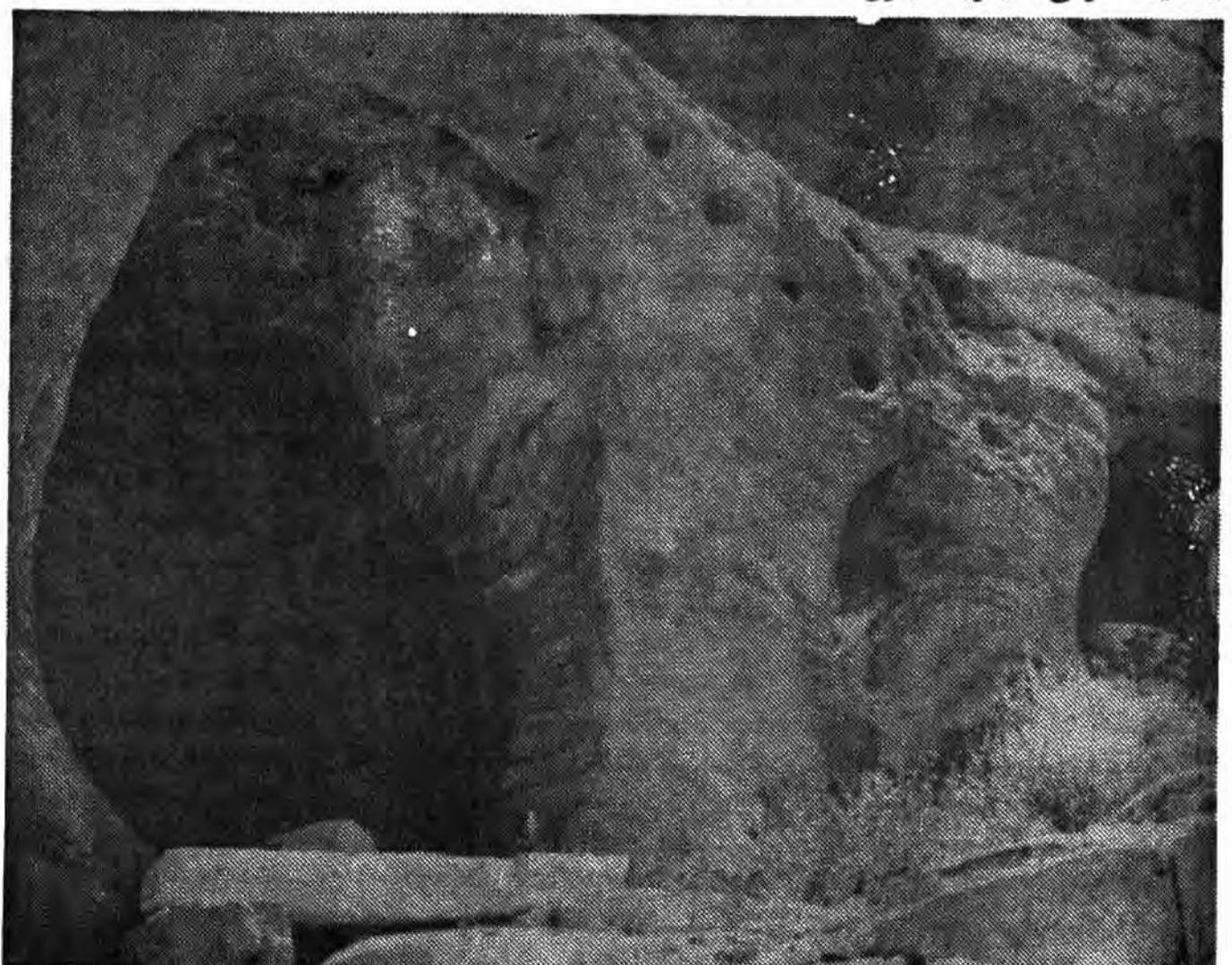
از اینرو مهیابست غایت وجود و چگونگی نیل به آن را نیز آگاهانه دریابد و در آن مسیر گام بردارد. ولی چون خود انسان به تنهایی قادر نیست قانونی را که

سعادت فرد انسان را تأمین کند، و بشریت را بی‌تعمیش به نیکبختی رساند و «در میان‌شان کمال عمومی را برقرار سازد» از اینرو خداوند برای انسان «هدایت خصوصی» فراهم کرد که همان نهاد الهی رسالت و نبوت است.

دلیل ناتوانی عقل انسان به یافتن قانونی سعادت بخش برای خود دلیل احتیاج او به وحی و نبوت، بقول استاد طباطبائی این است که:

«ولو بشر پیوسته در آرزوی چنین قانونی بوده است... ولی تاکنون در دوره‌های گوناگون زندگی بشر، چنین قانونی که تنظیم یافته عقل و خرد باشد، درک نشده است. اگر چنین قانونی به حسب تکوین بعهدده خرد گذاشته شده بود نه تنها در این روزگاران دراز برای بشریت درک و مفهوم می‌شد بلکه همه افراد مردم که با جهاز تعقل مجهز می‌باشند، آنرا تفصیلاً درک می‌کردند، چنانکه لزوم آنرا در جامعه خود درک می‌کنند.» (۲)

وقتی از یکسو خرد و عقل انسان چنین قانون حیاتی را که برای سعادت و کمال انسان لازم است درک نمی‌کنند و از سوی دیگر مطابق اصل هدایت عمومی



● غار حراء عبادتگاه حضرت محمد «ص» قبل از بعثت به پیامبری

صبح پنجشنبه

فهرست

- سرمقاله
- روح تشنه بشریت از چشمه سار نبوت سیراب می‌شود
- بعثت رسول فلاح
- کاپیتولاسیون
- قصه یاسر
- شرحی مختصر از عملیات «بیت المقدس»
- فلسفه جهاد در اسلام
- آموزش رزمی
- پاسخ به سئوالات ایدئولوژی شما چرا خدا دیده نمی‌شود؟
- صدق در بیان عارف شهید
- فرزندان جنگل
- خوشنویسی پراهمیت‌ترین و شریفترین هنر اسلامی (قسمت دوم)
- بچه‌ها:
- سمور بی‌تربیت (قسمت دوم)
- با هم رنگ کنیم
- شما و صبح پنجشنبه
- معرفی جزوه:
- مسئله نفاق
- آمار کوچک از جهان بزرگ
- عکس و حرف

دستیابی انسان به چنین قانونی لازم است، ناگزیر باید تحت عنوان «هدایت خصوصی» از طرف خداوند دستگام درک کننده دیگری در اختیار انسان قرار گیرد و این همان وحی است. نبوت و «رسالت» در روال کلی کیهانی هدایت عمومی، هدایتی است خصوصی برای انسان که خداوند ارزانی داشته است. (۴)

چنانکه شهید مطهری گفته است اعتقاد به لزوم نبوت از نوعی بینش در باره جهان و انسان ناشی میشود، یعنی اصل هدایت عامه در سراسر هستی لازمه جهان‌بینی توحیدی اسلامی است از اینرو اصل نبوت نیز لازمه این جهان‌بینی است (۵).

متکلمین اسلامی «پیامبر» را بعنوان وسیله ابلاغ پیام الهی به انسان‌ها تعریف کرده‌اند و پیامبر پیام خدا را به خلق ابلاغ میکند. استاد میگوید: «پیامبران به منزله دستگام گیرندمای هستند که در پیکره بشریت به کار گذاشته شده است. پیامبران افراد برگزیده‌ای هستند که صلاحیت دریافت آگاهی‌های ماورائی را از جهان غیبت دارند. (۶) پیامبر در یک رابطه دوجانبه است. از یکسو با جهان لاهوت و با خداوند در رابطه است و از سوی دیگر با انسانها. و از همین جهت لازم است پیامبران از یکسو «بشر» باشند تا بتوانند پیام الهی را به انسانها ابلاغ کنند و از سوی دیگر، «معصوم» باشند تا صلاحیت این را که با خدا در رابطه باشند و پیام او را دریافت داشته باشند. همانگونه که یک مترجم یا پیام رسان عادی نیز باید از یکسو به زبان فرستنده پیام آگهی داشته باشد و از سوی دیگر بازبانهای گیرندگان پیام پیامبر وسیله اجرای اراده و ابلاغ پیام خداوند است.

پیامبر بشریت را قادر می‌سازد نیاز فطری «حقیقت» جوئی و آرمان طلبی و خداپرستی خویش را برآورده کند و با دریافت جهان بینی درست از ابتدال و پوچی وجود بدر آیند و اساسی‌ترین و اصیل‌ترین خواسته‌ها و نیازهای «انسانی» خویش را برطرف سازند، و از اصل هدایت عمومی خداوند بهره‌ور گردند و غایت و هدف وجود خویش و راههای نیل به آن را درک کنند، قانون سعادت بخش و ایدئولوژی جامع را که بشر از آغاز تاریخ همواره در جستجوی آن بوده است بدست آورند و با اجرای آن جامعه ایده‌آل را بر روی زمین تحقق بخشند.

فلسفه و ضرورت بعثت انبیا از اینجا مایه می‌گیرد.

(۱) رجوع شونده: مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی نوشته استاد شهید مرتضی مطهری: «وحی و نبوت» ص ۱۴۱

(۲) رجوع شود به: شیعه در اسلام اثر علامه طباطبائی ص ۱۷۴ و کتابخانه بزرگ اسلامی ۱۳۵۴

(۳) همان مأخذ ص ۱۸۰

(۴) برای شرح بیشتر پیرامون این دلیل ضرورت وحی و نبوت رجوع شود به بخش سوم کتاب شیعه در اسلام اثر علامه طباطبائی

(۵) استاد مطهری: مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی ص ۱۴۲

(۶) همان مأخذ، ص ۱۴۲

هر صبح پنجشنبه

ضمیمه روزنامه جمهوری اسلامی

ارگان حزب جمهوری اسلامی

برادر و خواهر مسلمان با ارسال نامه‌ها، پیشنهادات، انتقادات اشعار، قصص یا طنزی جالب ما را در این مهم یاری فرمائید. مطالب خود را به آدرس:

تهران خیابان سعدی جنوبی شماره ۵۷۱ اطاق شماره ۵۵۵

«صبح پنجشنبه»

ارسال فرمائید.

و یا تلفنی از ساعت ۲ بعدازظهر به بعد باتلفنهای

۳۰۶۱۱۴ ۳۰۶۱۱۶

۳۰۶۱۱۵ ۳۰۶۱۱۷

تماس حاصل فرمائید

داخلی ۵۷

نظر باینکه هیچ تدبیری نیست مگر اینکه نقصی داشته و هیچ مکتوب و قانون بشری وجود ندارد مگر آنکه در او اشتباه و خطائی راه دارد لذا بر آن شدیم تا با استفاده از رهنمود حضرت امام صادق علیه‌السلام بنمائیم، که می‌فرمایند: احب اخوانی الی من اهدی الی عیوبی (بهترین دوستان نزد من کسی است که عیبهای مرا برآید به ارمغان بیاورد) خواستار انتقادات و تذکرات و همچنین پیشنهادات و رهنمودهایی از خوانندگان گرامی با استقبال پویا بوده و در جهت به ثمر رساندن هرچه بیشتر آن کوشا باشیم. در انتظار ارمغان‌هایتان هستیم.

بعثت رسول فلاح

بمناسبت ۲۷ رجب، عید مقدس بعثت نبوی قم - جواد معدنی

محمد(ص) رسول خداست.

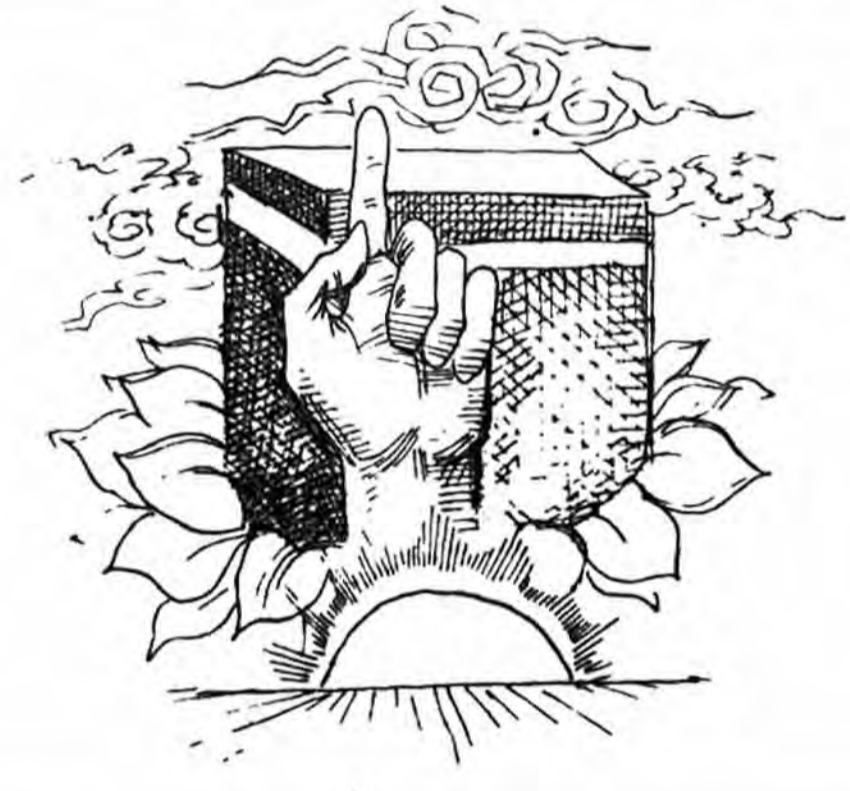
سفیر برگزیده و فرستاده حق، بسوی خلق اهدافی دارد، و شیوه‌های و پیامی و مخاطبیبینی نه تنها محمد (ص) که انبیاء دیگر نیز...

بعثت رسول گرامی اسلام، فرصتی است که سروری کنیم، بر صفح‌های دعوت‌های انبیاء و نگاهی داشته باشیم، به‌سطور برجسته و درخشان زندگی‌هایشان.

اطاعت -

ولایت -

بندگان نجات دهد و آنان را به «بندگی»، «پیمان»، «اطاعت» و «ولایت» خداوند، وارد کند. (۳)
در اینکه مردم، در جهالت و خرافات و بربریت بسر می‌بردند، و بعثت محمد (ص) روحی بود در کالبد‌های مرده و شمع‌ی بود در شست‌ان تاریک جاهلیت، و حورشیدی بود در آسمان بی‌ستاره حجاز شکی نیست (۴)
این را تاریخ نشان میدهد.



جوهر رسالت و روح دعوت:

اگر جستجو کنیم که سخن انبیاء و حرف اصلی شان چیست؟ به مسائلی برمی‌خوریم از قبیل: نجات انسان از: طاغوتها - جهالتها و خرافات - حکومت‌های ستم - ظلمات - ودعوت انسان هابه: - حیات طیبه - تکمیل اخلاق - رشد معنوی - زندگی مادی سالم درسایه مکتب - ایجاد قسط و عدل اجتماعی

- داشتن روح برادری و اخوت میان انسانها خوب است شاهد سخن را، با چند نمونه از کلام خدا و پیشوایان دین بیاوریم خداوند میفرماید:

«رستگاران، آنانند که از پیامبر امتی و رسولی پیروی میکنند که ذکرش در تورات و انجیل آمده، به معروف فرمان میدهد و از منکر باز میدارد، طبقات را حلال کرده و خبالت را حرام میکند، از دوش آنان بار سنگین را برمی‌دارد و از دست و پایشان غل‌ها و زنجیرها را می‌گشاید...» (۱)

کلامی دیگر: «ما در میان هر امتی، رسولی برانگیختیم که: (مردم را دعوت کند به) عبادت خدا و اجتناب از طاغوت» (۲)

اما سخن از امام علی (ع):

«خداوند، محمد (ص) را مبعوث کرد تا بندگان خدا را، از: - بندگی - پیمانها

اخلاقش و رفتارش همچون انبیاء دیگر، مردمی است، متواضعانه است.

پیامبر، امی است، از مردم است، با مردم است، برای مردم است. بنده خدا و امین خلق است.

مردی در هنگام سخن گفتن باوی، هراسناک است و می‌لرزد، حضرت میفرماید:

آرام باش! من پادشاه نیستم....

ابن عباس میگوید:

پیامبر، بر زمین می‌نشست، روی زمین غذا میخورد، گوسفند می‌دوشید.

دعوت بردگان را به نان جواجبات میکرد (۷)

علی (ع) میگوید:

«پیامبر بر زمین می‌نشست همچون یک بنده خودش بسا دست خسوییش کفشش خسوییش را وصله می‌زد و نیز لباسش را، برالاف برهنه سوار می‌شد کسی را هم سوار می‌کرد» (۸)

پیامبر اسلام، مردمی بود، می‌فرمود:

خدایا مرا مسکین زنده بدار، مسکین بمیران و بامسکین معشور گردان.

«و ابودر» را سفارش می‌کرد که با تهیستان باش!

پیامبر اسلام، اگر سواره بود، پیاده راسوار می‌کرد.

اگر کسی دعوت به طعم می‌کرد، دعوت وارد نمی‌نمود.

وقتی با کسی دست میداد آنقدر حوصله می‌کرد تا طرف دست را بکشد.

تند می‌رفت، هیبت و وقار داشت.

نگاهش به زمین، بیش از نگاهش به آسمان بود.

به هر کس می‌رسید سلام می‌کرد.

دائماً اندیشمند بود. سکوتی طولانی داشت.

بی‌جهت سخن نمی‌گفت.

نعمتهای خدا را هر چند کوچک - بزرگ می‌شمرد.

حد اعلائی خندهاش تبسم بود و هرگز قهقهه نمی‌زد.

در یک مجلس جای خاصی نداشت هر جا که جابود می‌نشست، نگاهش به همه پگسان بود.

پیامبر، نرمخو، خوش اخلاق، بشاش، گشاده رو بود.

با کسی به جدال نمی‌پرداخت.

اگر پیامبر، سکوت می‌کرد، سکوتش یکی از این چهار حالت را داشت:

- حلم

- احتیاط

- تقدیر

- تفکر

سخن آخر

۲۷ رجب بعثت این پیامبر بزرگ است.

آنکه بامبعوث شدنش، مردم «هدایت» یافتند و «ارشاد» شدند. آنکه خدا بر مردم منت نهاد و اسلام را باوحی به حضرت محمد

(ص) برای منازل کرد، و قرآن را...

بعثت پیامبر، برایمان باید آموزنده باشد و... یاد آور.

خجسته باد، این «یوم... عظیم»

و مبارک باد، این عید سعید.

باشد که خداوند عیدی مارا پیروزی رزمندگان در جبهه‌ها را ر دهد.

و همچنانکه بابعثت «رسول... برامت نهاد باطول عمر «روح...» تا قیام بقیه... نیز برماوه مستضعفین جهان منت نهد. «آمین»

پاورقی‌ها

- ۱) سوره اعراف آیه ۱۵۷.
- ۲) سوره نحل آیه ۳۶.
- ۳) وافی ج ۳ ص ۲۲.
- ۴) مطالعه بیشتر این زمینه را می‌توانید در کتاب «جهان در عصر بعثت» از حاجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی و شهید باهنر مطالعه کنید.
- ۵) نهج البلاغه عده ص ۲۲۷.
- ۶) نهج البلاغه - عده ص ۲۱۷.
- ۷) بحار الانوار ج ۱۶ ص ۲۲۲.
- ۸) نهج البلاغه ص ۷۹۲.

صدها تانک سالم و نفربر، توپ‌های ۱۳۰ میلیمتری، چندین قبضه موشک هدایت شونده و سلاح‌های سنگین و سبک دیگر راسال به تصرف خود درآوردند، در این عملیات شمار اسرای دشمن بالغ بر ۵۱۰۰ نفر می‌باشد که ۱۶۸ افسر و ۸۶۳ سرباز در میان آنها وجود دارد. و از نیروهای لشکر بعثت صدام بالغ بر ۱۰۰۰ کشته و زخمی شده‌اند در این عملیات تاکنون نزدیک به ۴۰۰۰ کیلومتر مربع از خاک میهن اسلامی از دست مزدوران حزب بعثت عراق آزاد شده است، و با آزوری پیروزی نهائی برای سپاهیان اسلام و نابودی استعمار جهانی و مزدوران مرتجعش در منطقه

اردبیهشت ماه آغاز شده تا کسب هدفهای نهائی خود ادامه خواهد یافت. و در آغاز این مرحله خطوط دفاعی دشمن در کیلومتر ۱۱۵ جاده اهواز خونین شهر سقوط کرد و متجاوزین بعثتی با دادن تلفات سنگینی به طرف انبارهای عمومی خرم شهر واقع در ۵ کیلومتری خرم‌شهر عقب‌نشینی کرده‌اند، در این مرحله از عملیات تاکنون ۴۰۰ کیلومتر دیگر از خاک میهن اسلامی از اشغالگران بعثتی باز پس گرفته شده است، تعداد هواپیماهای سرنگون دشمن متجاوز در این مرحله تاکنون به ۱۳ فروند رسیده است، جانبازان و عاشقان حسینی در این مرحله با سلاح‌های خود موفق شدند تپ ۱۱۳ و تپ ۹۰ پیاده

قهرمان پرور اهواز شهر عاشقان شهادت سوسنگرد و شهر شهیدان گمنام شوش از زیر آتش توپخانه دشمن جنایتکار بیرون آمد. در مرحله دوم که در طول ۳ روز انجام شد پدافند هوایی و جنگنده‌های پیروز نیروی هوایی موفق شدند ۸ فروند دیگر از جنگنده‌های متجاوز عراقی را سرنگون سازند و آمار اسرانی دشمن به مرز ۵۰۰ نفر رسید و مسلحوران مقاوم اسلام در این مرحله موفق شدند علاوه بر انهدام تپ‌های ۶ و ۱۲ زرهی از لشکر ۳ عراق که در مرحله اول ضربات سختی را متحمل شده بودند، تپ ۸ مکانیزه و تپ ۲۴ از لشکر ۱۰ عراق را بکلی نابود کنند.

شرحی مختصر از عملیات...

بقیه از صفحه ۷

درآوردند و در سومین روز از این مرحله جاده سوسنگرد به هویزه، منطقه طراح، نورد، فرسیر، سید جابر و دهها روستای دیگر تحت کنترل کامل سپاهیان اسلام قرار گرفت.

در طی مرحله دوم عملیات منجسر به آزادسازی بخش وسیعی از غرب جاده اهواز خرمشهر، هویزه، پادگان حمید، جفیر، جاده سوسنگرد هویزه شد و ایثارها و جانبازی‌ها و حماسه‌آفرینی‌های سربازان اسلام منجر به فتح بیش از ۲۶۰۰ کیلومتر مربع دیگر از خاک میهن اسلامی گردید.

صدامیان مزدور از حوالی جفیر و حمید، شهر اهواز را در طول جنگ پیوسته هدف آتش توپخانه‌های دوربرد و موشک‌های زمین به زمین خود قرار داده بودند و در این مدت ۱۵۱۴ گلوله توپ - گلوله ۳۴ موشک زمین به زمین و ۱۲۰ راکت و بمب از سوی متجاوزین بعثتی به سوی شهر اهواز پرتاب شد در نتیجه این جنایات و وحشیانه و فجیع ۲۰۵۵ نفر از هموطنان بی‌گناه اهوازی شهید و مجروح و ۱۰۹۷ واحد مسکونی ویران گردیده است، و در پی این پیشروی‌ها، شهر مرحله سوم که از ۲۰

کاپیتولاسیون

واکنش استکبارزبون جهانی در برابر گسترش نفوذ روحانیت



چنین اقدام خائنانه خود بر تمامی مفاخر اسلامی و ملی ایران قلم سرخ بکشد و جالب اینجاست که تصویب قانون ذلت و بیچارگی از سوی رژیم صورت پذیرفت که خود را در آستانه رسیدن به دروازه‌های تمدن بزرگ میدید و مدعی سابقه تمدن ۲ هزار و پانصد ساله بوده است. بموجب این قانون ننگین اگر فرضاً یک مستشار آمریکایی به یک مرجع تقلید بزرگ ایران اهانت کرد و یا اگر فرضاً یکی از صاحب منصبان عالی‌رتبه دولت وقت مورد بی حرمتی قرار می‌گرفت نه تنها پلیس نمی‌توانست وی را بازداشت کند بلکه هیچکس جرات کوچکترین بی‌احترامی را نسبت به آنان نداشت و اگر برای مثال به یک سگ آمریکاییان بی‌حرمتی شود مقامات ایران موظف می‌شدند که دخالت کنند و به این موضوع رسیدگی نمایند. آنچه که بصورت یک واقعیت اساسی برای همه مردم مسجل شده است این است که اگر نگوئیم بزرگترین هدف ولی باید با صراحت بگوئیم که یکی از

بزرگترین اهداف تصویب این قانون و این پیشنهاد تحمیلی گسترش دادن دامنه مبارزه با نفوذ روحانیت متعدد و مسئول در داخل کشور بوده است روحانیتی که بیشترین سهم را در مبارزه علیه تشکیلات فساد شاهنشاهی عهده‌دار بوده است. استعمار میدانست که نفوذ روحانیت باتمامی سلولها و رگ و ریشه مردم آمیخته شده است و میدانست که نفوذ روحانیت بسان جریان گرم خون در داخل شریانهای وجودی مردم جریان دارد. او به دو وظیفه خطیر و اساسی روحانیت که هر دو وظیفه جبهه نیرومندی را در برابر آمال و آرزوهای سلطه‌جویانه و توسعه طلبانه‌اش گشوده بود بخوبی آگاهی داشت. این وظائف یکی نگرانی از اسلام و قرآن و کنترل غرائز سرکش و تربیت نفوس جامعه و ارائه طریق حق و عدل و روشن نگهداشتن چراغ حق و فضیلت در مسیر پیشرفت اجتماع و حل معماهای انسانی و تصفیه آنان از آلودگیها و پلیدیها و

چنین اقدام خائنانه خود بر تمامی مفاخر اسلامی و ملی ایران قلم سرخ بکشد و جالب اینجاست که تصویب قانون ذلت و بیچارگی از سوی رژیم صورت پذیرفت که خود را در آستانه رسیدن به دروازه‌های تمدن بزرگ میدید و مدعی سابقه تمدن ۲ هزار و پانصد ساله بوده است. بموجب این قانون ننگین اگر فرضاً یک مستشار آمریکایی به یک مرجع تقلید بزرگ ایران اهانت کرد و یا اگر فرضاً یکی از صاحب منصبان عالی‌رتبه دولت وقت مورد بی حرمتی قرار می‌گرفت نه تنها پلیس نمی‌توانست وی را بازداشت کند بلکه هیچکس جرات کوچکترین بی‌احترامی را نسبت به آنان نداشت و اگر برای مثال به یک سگ آمریکاییان بی‌حرمتی شود مقامات ایران موظف می‌شدند که دخالت کنند و به این موضوع رسیدگی نمایند. آنچه که بصورت یک واقعیت اساسی برای همه مردم مسجل شده است این است که اگر نگوئیم بزرگترین هدف ولی باید با صراحت بگوئیم که یکی از

در اردیبهشت ماه ۱۳۴۳ امپریالیزم آمریکا خواستار تصویب طرحی در مجلس شورای ملی ایران میشود که بموجب آن کلیه اتباع آمریکا در ایران بطور آزادانه مجاز به هر گونه فعالیتی خواهند بود و دستگاههای قضائی ایران حق اعتراض به جرائم آنان را ندارند. این طرح که به قانون کاپیتولاسیون معروف شد چندی بعد با نطق آتشین امام در حوزه علمیه قم و با پیام شدید لحن ایشان خطاب به دولت فاسد پهلوی خود بخود از شکل اجرایی خود ساقط گردید. آنچه که مسلم است تحمیل این قانون استعماری از جانب آمریکا به دولت ایران و از سوی دولت به مجلس فرمایشی وقت و تصویب بی چون و چرای آن در مجلس یکی دیگر از اقدامات و طرحها و نقشه‌های حساب شده آمریکا برای به زنجیر کشیدن امت مسلمان ایران بوده است. شاه با تصویب این قانون خواست سند بردگی و بندگی دولت ایران را در برابر امپریالیزم آمریکا بامضاء رساند. او میخواست بسا

انداخته ساکت ننشینند. برپیشوایان دول اسلامی است که فریاد مارا بدنبال برسانند و از مراکز پخش آزاد ناله جانسوز این ملت بدیخت رابه جهان گوشزد کنند بر علماء و خطباء ملل اسلامی است که باسبیل اعتراض این ننگ راز جبهه ملت معظم ایران برادران اسلامی خود بزدانید و بر جمع طبقات ملت است که از مناقشات جزئی موسمی خود صرف نظر کرده و در راه هدف مقدس استقلال و بیرون رفتن از قید اسارت کوشش کنند. بر رجال شریف سیاسی است که مارا از مطالب زیر پرده که در مجلس گفته شد آگاه نمایند بر احزاب سیاسی است در این امر مشترک بایکدیگر توافق کنند. هدف مراجع عظام و روحانیون در هرجاباشند یکی است و آن پشتیبانی از دیانت مقدسه اسلام و قرآن مجید و طوفان از مسلمانان است اخلاقی بین علماء اعلام و نگهبانان اسلام در این هدف مقدس نیست اگر فرضاً اختلاف اجتهاد و نظری در امری جزئی و ناچیز باشد، مثل سایر اختلافات در امور فرعی مانع از وحدت نظر در امور اصولی نیست. اگر سازمانهای دولتی گمان کرده‌اند با ستمپاشی‌ها میتوانند ما را از هدف مقدس خود منحرف کنند و بدست جهال متعصب بقصد شوم خود برسند، خطا کرده‌اند. اینجانب که یک نفر از خدمتگذاران علماء اعلام و ملت اسلام هستم، در موقع خطیر و برای مصالح بزرگ اسلامی حاضرم برای کوچکترین افراد تواضع و کوچکی کنم تا چه رسد به علماء اعلام و مراجع عظام کثر الله امثالهم.

میاندازند. امام در جای دیگر از سخنرانی پر شور و سرنوشت ساز خویش، ارتش و مجلس و ملت و مدرسین حوزه‌های علمیه و طلاب و علماء و اساتید دانشگاه و سران کشورهای اسلامی و رجال سیاسی رادعوت به مقابله با این طرح اسارت‌ناگین می‌کنند. آنجا که میفرمایند: بر ارتش ایران است که اجازه ندهند چنین کارهای ننگین در ایران واقع شود از بسالاترها بهر وسیله هست بخواهند این سند استعمار را پاره کنند این دولت را ساقط کنند و کلاهی که باین امر مفتضح رای دادند از مجلس بیرون کنند بر ملت است که از علماء خود بخواهند در این امر ساکت ننشینند اقدام کنند بر علماء اعلام است که از مراجع اسلام بخواهند این امر رانداخته نگیرند. بر فضلا و مدرسین حوزه‌های علمیه است که از علماء اعلام بخواهند که سکوت رایشکنند. بر طلاب علوم است که از مدرسین بخواهند که غافل از این امر نباشند بر ملت مسلمان است که از وعظ و خطباء بخواهند که آنانرا که آگاه از این مصیبت بزرگ نیستند آگاه کنند بر خطباء و وعظ است که با بیان محکم بی‌هراس بر این امر ننگین اعتراض کنند و ملت را بیدار کنند. بر اساتید دانشگاه است که جوانان را از آنچه زیر پرده است مطلع کنند بر جوانان دانشگاهی است که با حرارت با این طرح مفتضح مخالفت کنند و با آراش با شعارهای حساس، مخالفت دانشگاه رابه ملت‌های دنیا برسانند بر دانشجویان ممالک خارجه است که در این امر حیاتی که آبروی مذهب و ملت رادر خطر

آزادی مردم از تمامی قید و بندهایی است که بعنوان مختلف بردست پای خود بستماند است. وظیفه دوم کوتاه کردن دست اجانب و بیگانگان و جلوگیری از نفوذ دشمنان دین و مملکت و حفظ سیاست استقلال و عظمت کشور است زیرا تاریخ این حقیقت را با صراحت میگوید که در مواقع حساس و بحرانی که کشور ما در خطر اضمحلال و نابودی بود تنها دست نیرومند روحانیت بود که بفریاد مردم این مرز و بوم رسید و مملکت را از سقوط حتمی نجات بخشید. این حقیقتی است که برای هیچکس قابل انکار نیست و قانون کاپیتولاسیون علاوه بر آنکه اختیارات شرعی روحانیت میازز را تا حد یک بازیچه از بین می‌برد میتوانست شخصیت اسلامی و سیاسی آنان را لکه‌دار سازد. از این نظر تصویب قانون کاپیتولاسیون نیز به نوبه خود قدم دیگری بود در راه سرکوبی نفوذ روحانیت و بی‌حرمتی به ارج و تقدس آنان. امام در مورد نقش روحانیت در تعیین سرنوشت حیاتی مردم و میزان دخالت آنان در سیاست چنین گفتند: علماء و روحانیون که میگویند باید قدرت سرنیزه در مقدرات کشور دخالت نکند، باید و کلاهی پارلمان مبعوث از ملت باشند، باید دولت‌ها ملی باشند، باید اختناق از مطبوعات برداشته شود و سازمانها نظارت در آنها نکنند و آزادی را از ملت مسلمان سلب ننمایند برای آن است که این ننگها را بر ملت تحمیل نکنند و مارا مواجبه با این مصیبتها ننمایند. چرا و کلاهی پارلمان با آنکه بحسب قاعده انسانیت و ملیت باهمچون سند اسارتی صد درصد مخالف هستند نفس نمی‌کشند و جز دوسه نفر از آنها که معلوم است باضطراب صحبت کرده‌اند، خاموش نشسته‌اند، برای آنکه آنگاه به ملت ندارند دست‌نشانده هستند و قدرت مخالف ندارند آنها را بایک اشاره بیرون میریزند به زندان



نمی‌داند بلکه معتقد است در زمان حضر علی (ع) یعنی بعد از پیامبر (ص)، اسلام با منافقین خطرناکتری روبرو گشت، منافقینی همچون معاویه‌ها، طلحه‌ها و زبیرها منافقینی همچون خوارج، و اینان بودند که کاری‌ترین ضربه‌ها را بر پیکر نوپای انقلاب اسلامی و جامعه اسلامی آروز وارد کردند. ۲- سیاست پیامبر اکرم در باره منافقین سیاست حدّ و احتیاط بود. یعنی نسبت به کسانی که تظاهر به اسلام می‌نمودند- مادامی که عملی بر ضد اسلام انجام نداده بودند- خشونت ابراز نمی‌کرد ولی کاملاً مراقب بود. ۳- ضرور منافقینی که از اول منافق بودند خیلی کمتر از ضرور مومنینی است که بعد از جلب اعتماد همه در جرگه اهل نفاق درآمدند. ۴- نفاق از مختصات بشر است و حیوانات قدرت در نفاق ندارند زیرا نفاق بواسطه یک کمال پیدا می‌شود، یعنی اگر انسان قدرت و توانائی مخفی کردن اسرار خود را نداشت نمی‌توانست خدعه و نیرنگ بکار برد. ۵- تأثیر زمان در پیچیدگی نفاق: در زمان انسانهای بدوی بشر صریح‌تر بود یعنی فاصله میان درون و برونش کمتر خودنمایی می‌کرد ولی هرچه انسانها به طرف تمدن پیشرفتند بر نفاق و دو روئی آنها افزوده شد.

مسأله نفاق

باقیه از صفحه ۱۶
مجید در این مورد بسیار شدید است و گاهی از منافقین بعنوان تنها دشمنان حقیقی یاد می‌کند. ۱- تاریخچه نفاق: در این مورد از دو دیدگاه می‌توان بحث کرد. دیدگاه اول دیدگاه برادران اهل سنت است، اهل تسنن عمر نفاق را از بعد از هجرت پیامبر تا اواخر عمر پیامبر می‌دانند. دیدگاه دوم دیدگاه شیعیان است. از دیدگاه شیعه نفاق از بعد هجرت شروع شد. یعنی با وارد شدن حضرت رسول (ص) به مدینه و مسلمان شدن اکثریت قریب با تفاق مردم ناراضیان صلاح دیدند بظاهر از در دوستی با پیامبر درآمده و در جرگه مسلمین قرار گیرند، آنها در مجامع، نمازهای جماعت و... شرکت می‌کردند ولی لحظه‌ای قسار نداشتند، تابوتانند از درون، اسلام را منفجر کنند. البته در چند مورد حبله این گروه آشکار و برملا گشت مانند: الف- اتحاد با یهودیان مدینه ب- پیمان بستن با قریش ج- قضیه بنی المصطلق تفاوتی که بین نظر اهل سنت و شیعیان در این مورد وجود دارد این است و شیعه عمر نفاق را با رحلت حضرت محمد پایان یافته

شرحی مختصر از عملیات «بیت المقدس»

بسم الله...
عملیات بیت المقدس در تداوم حملات و تهاجمات سراسری دلاوران و رزمندگان اسلام به نوبه خود پراهمیت‌ترین و بزرگ‌ترین عملیات سپاهیان اسلام از آغاز جنگ تحمیلی عراق با انقلاب اسلامی می‌باشد، نتایج درخشان و چشمگیر فداکاری‌ها و ایثارگری‌های سپاه اسلام رژیم بعثی عراق را به احتضار کشانده و در ادامه عملیات حماسه آفرینان انشاء... بزودی شاهد به صدا درآمدن ناقوس مرگ رژیم بعث عراق، توسعه عاشقان و مجاهدان راه خدا خواهیم بود.

رژیم وابسته و خودباخته بعث عراق، بعد از شکست‌های پیاپی و مفتضحانه خود در سری عملیات سراسری و پیوسته مدافعان انقلاب اسلامی دیگر مدت‌هاست که میدانند، جنوب میهن اسلامی مدفن او و تمامی رویاهای شیرینش، بهتر بگوئیم گورستان او و تمامی همدستان مرتجعش در منطقه است از این رو شاهدیم که دست و پا زدن‌های او و مزدوران مرتجع آمریکا در منطقه برای جلوگیری از پیروزی لشکر اسلام و کوشش جهت ایجاد رعب و ترس در دلاوران خداترس کفر ستیز، به نهایت خود رسیده است. اما سگر این خفاشان کوردل نمیدانند که اگر انقلاب رهائی بخش اسلام قرار بود در مقابل قلدری و فساد تسلیم شود باید قبل از این حرفها تسلیم ارباب جهان‌خوار آنها میشد؟ آیا این مزدوران خودفروش نمیدانند امت مسلمان ما به راهی پا نهاده است که تا بساط چپاول ظالمان و مستکبران را واژگون نسازد از پای نخواهد نشست؟ امت سلحشور و مقاوم ایران، با تسلیم به اسلام، برای همیشه به هر چه سلطه و تسلیم است «نه» گفته است و امروز دنیا شاهد است که امت استوار و زنده ما چگونه بر عهد خویش استوار ایستاده است. انقلاب رهائی بخش اسلامی مصمم است تا محور نابودی استکبار جهانی و تسلیم آزادی تمامی مستضعفین جهان، در مسیر رشد و تعالی انسان، همچنان خروشان و پرتوان به ستیز خود با طاغوت‌ها طاغوت‌چها و تمامی مظاهر استکبار ادامه دهد. باری ملت خون و حماسه و امت عشق و ایثار، سرشار از مکتب حیات بخش اسلام، میدانند که در کجای تاریخ ایستاده است و هرگز از برابر متجاوز گامی به پس نخواهد گذاشت.

کاسه لیسان و خودفروختگان به استکبار اگر برای امنیت!! و صلح! در منطقه نگراند، دست از معاونت صدام و تحریک بر علیه انقلاب اسلامی بردارند، سربازان اردنی، مصری و مراکشی در خاک میهن اسلامی ایران چه میکنند؟ دلارهای نفتی عربستان امروز در قالب بمبها و گلوله‌های توپ، بر سر ملت مسلمان ما میریزد، وسائل ارتباط جمعی و رسانه‌های گروهی کویت و تمامی مزدوران مرتجع آمریکا، بلندگوی پایه سرائی‌های صدام شده‌اند، آیا تا دیروز که با هجوم صدام هر روز صدها و صدها گل در بوستان انقلاب اسلامی را بر پر می‌گردید و هر شب دهها خانه گلین را بر سر کودکان فرو خفته در خواب آوار میکردید و آیا تا دیروز که دختران معصوم خطه خوزستان را در خاکها فرو می‌گردید، هرگز به فکر امنیت و صلح و... و از این قبیل توسلات بودید؟ با این همه

بیشتری و زوالت هنوز هم ادعای صلح طلبی دارید؟ یا...؟
حرف امام حرف همه ماست: من و دولت و ملت ایران اعلام میکنیم که شما (دولت‌های منطقه) اگر چنانچه با صدام همراهی نکنید و بطور اسلامی با ما رفتار کنید و به سرنامهای قرآن حکیم باما و ملت‌ها رفتار کنید، دولت و ملت ایران با شما برادر است.
اما اگر مانندید بر سر آنچه که امروز هستید «مطمئن باشید که شما از دولت صدام قدرتمندتر نیستید و آنهایی که مثل دولت مصر میخواهند به او کمک کنند، آنها هم تجربه کنند، ببینید که چه خواهد شد...»



خاک میهن اسلامی ادامه خواهد یافت.
در اولین روز حمله جنگ آوران اسلام، با عبور از رود کارون علیرغم عوارض طبیعی و استحکامات گسترده دشمن توانستند خطوط دفاعی قوای صدام را در غرب کارون درهم

(نورد- دب حردان) و دارخوین- آبادان با حملات بی امان رزمندگان اسلام آغاز شد، قبل از شروع عملیات آیه... مشکینی و آیه... صدوقی که قرارگاه مرکزی کربلا حضور داشتند ضمن ارسال پیام‌هایی توفیق سپاهیان اسلام را از خداوند

شرحی خلاصه از عملیات بیت المقدس
عملیات بزرگ بیت المقدس در ۳۰ دقیقه بامداد روز جمعه دهم اردیبهشت ما با فریاد یا «علی ابن ابی طالب» از سه محور غرب سوسنگرد، جنوب غربی اهواز

است. برای نمونه آیه‌ی مربوط به جنگ با مشرکین پیمان شکن را در اینجا می‌آوریم:

«اتان را بکشید. خدا آنان را بدست شما عذاب- و در نتیجه خوار خواهد نمود. بر شما علیه آنها پیروزی خواهد بخشید، سینه‌ی گروهی از مؤمنین را شاد نموده و ناراحتی قلب‌هاشان را خواهد برد. خدا از کسیکه خواهد توبه می‌پذیرد، و او دانای حکیم است.»

خداوند متعال در یکی از آیات دستور پیکار با آندسته از اهل کتاب را که نه جزیه می‌دهند و نه دین حق را قبول می‌کنند صادر کرده و در آخر آیه خطاب به مسلمانان چنین می‌گوید:

«در گروه‌هایی- سبکبار- و سنگین بیرون بروید و در راه خدا با مالها و جان‌هایتان جهاد کنید، اگر بدانید این- کار- برای شما خیر است.»

پس از آن به موضع ترس‌های فرومایه و کناره‌گیران از جهاد بانکوهشی فریاد گونه حمله نموده و محرومیت از شرافت مبارزه در راه خدا را تا ابد بر آنان یادآوری کرده است.

جهاد روشن پیامبر و یاران او
در قرآن مجید وقتی از مجاهدین سخن به میان آمده

بزرگترین عوض و پاداش را خواهند یافت و مورد ستم واقع نخواهند شد.
تشویق به پایداری در جهاد

تمام سوره‌ی انفال تشویق، امر و تحریک به مبارزه و وادار نمودن بر پایداری در آن و بیان احکام آنست.
برای همین است که مسلمانان صدر اسلام- که رضوان خدا بر آنان گوارا باد- این سوره را بعنوان سرود جنگی، اختیار نموده و در شدت نبرد می‌خواندند.

از جمله‌ی فرازهای زیبا و حماسی سوره مزبور این آیه است:
ای پیامبر- ایمان آورده‌ها را، به جهاد و پیکار- با دشمنان حق و عدالت- تشویق و تحریک کن. اگر از شما صد نفر- ثابت قدم باشند به هزار نفر غلبه خواهند کرد به کسانی که کفر ورزیده‌اند. به علت اینکه آنها قومی هستند که فهم و درک انقلابی ندارند؟ و نیز تقریباً همه سوره‌ی توبه تشویق بر جهاد و بیان احکام آن

بنا بر این اگر در صحنه نبرد و مبارزه بمیرند بزودی از زندگی این دنیا، بذل مال و دادن قربانی

فلسفه جهاد در اسلام

از دیدگاه «حسن البناء» قسمت دوم



حسن البناء

به قرآن مراجعه کنید، تا ببینید خداوند بزرگ چگونه مسلمانان را از نقشه‌های پنهان و آشکار- دشمنان بر حذر داشته و پیکار با آنان را بسیج نیروهای زیاد و گروه‌های رزمنده یا تنها- به اقتضای زمان- لازم دانسته است. چگونه سکوت کننده‌ها، ترسوها، فرار کنندگان و سودجویان دنیا طلب را سرزنش نموده، چگونه هم‌تها را برای دفاع از ضعیفان و ستم دیدگان برانگیخته است:

ببینید چگونه جهاد را همراه با نماز و زکات، ذکر نموده و بیان داشته که جهاد نیز مانند آن دو، از ارکان و اصول عملی اسلام است، فکر کنید با چه تأکیدی شبهات تردید کنندگان را دروغ دانسته و ترسوها را با شیواترین بیانات حماسی به فرو رفتن در میدانهای مبارزه با دشمن، و رو در روی مرگ با میل سرشار قلبی و اعضاء جسور فرا خواهد یافت.

بنابراین اگر در صحنه نبرد و مبارزه بمیرند بزودی از زندگی این دنیا، بذل مال و دادن قربانی

در رأس همه‌ی آنها رسول اکرم (ص) قرار گرفته و یادآوری گردیده که جهاد هدف و روش عملی آن حضرت و اصحاب بزرگوار او بوده است.

«ولی پیامبر و کسانی که ایمان آورده‌اند در راه خدا با مالها و جان‌هاشان پیکار کردند. آنها- کسانی هستند که- پرایشان نیکی‌هاست و رستگارانند، خدا پرایشان باغ‌هایی آماده نموده که در زیر آنها نهرها جاریست.

آنها- در باغات یاد شده جاودانی ماندگارند و این- کامیابی بزرگی است.»
سپس موضوع عهد و پیمانی را که خدا از گرویدگان بخود گرفته به میان کشیده است. پیمانی که جامع و مانع است و هیچ عذری را برای عذر آورنده باقی نمی‌گذارد.

«خدا از ایمان آورده‌ها، مالها و جان‌هاشان را خرید به اینکه در عوض- پرایشان بهشت است. در راه خدا پیکار نموده و بخاطر وعده‌ی حقی که در تورات و انجیل و قرآن به آن داده شده، می‌کشند و یا کشته می‌شوند. چه کسی از خدا به- عمل- به پیمان باوفا تر است.

پس به فروتنی که نموده و بر آن پیمان بستاید خوشحال باشید و این کامیابی بزرگی است.»

آموزش زرهی



فصل نهم

زنده ماندن در شرایط سخت و گریز و فرار

س ۷۹- اعمالی که با زندانیان جنگی هنگام دستگیری باید انجام داد نام ببرید؟

ج: ۱- رعایت کردن اصول انسانی و اسلامی ۲- بازرسی ۳- جدا کردن ۴- سکوت ۵- سرعت عمل ۶- محافظت از هر زندانی مدرکی بدست آمد تاریخ و نام و نشان آنرا روشن بنویسید.

س ۸۰- اگر فردی اسیر شد چه باید بکند. ج: نام و نشان- تاریخ تولد- شماره پرسنلی را بگوید دیگر هیچ اگر توانست فرار کند محبت دشمن را قبول نکند.

س ۸۱- زنده ماندن در شرایط سخت را تعریف کنید؟ ج: عبارت است از زندگی سختی که شخصی در مدت گریز از اسارت یا هنگام دستگیر شدن در منطقه دشمن تحمل می‌کند و باید سعی شود اعمالی انجام دهیم که از اسیر شدن دور بمانیم و اگر اسیر شدیم باید فرار کنیم.

س ۸۲- حروف زنده ماندن معرف چه چیزهایی است؟ ج: معرف ۹ چیز: ز، ن، د، ه، م، ا، ن، د، ن (زمین دشمن را خوب بررسی کنیم): (نباید بيمورد عجله نماييم) د: (در نظر گرفتن موقعیت محل): ها: (هراس و ترس را از بین ببریم) م: (مانوس شدن به شرایط غیرعادی): ا: (امید بزندگی داشتن)

ن: (ناشی گری به خرج ندادن): د: (دکتر بودن خود) ن: (نخیه شدن در هنر زنده ماندن) س ۸۳- برای جلوگیری از اسارت و بیوستن به نیروهای اصلی چند راه وجود دارد.

ج: ۵ راه ۱- دفاع از موضع فعلی ۲- شکستن محاصره و رفتن به منطقه خودی

۳- گریز ۴- نفوذ عمیق به منظور انجام عملیات چریکی موقت. ۵- ترکیبی از روش‌های بالا

س ۸۴- اگر اسیر شدید کی باید فرار کنید. ج: قبل از اینکه به پشت جبهه دشمن برسید فرار کنید، زیرا اگر موفق نشوید اولاً نیروی بدنی شما برای فرار از دست خواهد رفت ثانیاً به زندان رفته که در آنجا کمبود جیره غذایی و خورد شدن روخیه، بدی بهداشت و معالجات پزشکی به زودی اثرات خود را نمایان کرده و عوارضی از قبیل ضعف بینایی، شب کوری و غیره به شما دست خواهد داد.

ای اهل ایمان هرگاه با تهاجم و تعرضی کافران در میدان کارزار روبرو شوید مبادا از بیم آنان پشت کرده و از جنگ بگریزید. (انفال - ۱۵)

این مردم منافق بسیار دلشان از شما بیشتر ترس دارند از خدا، زیرا آنها مردمی هستند که هیچ فهم و شعوری ندارند. (حر - ۱۳)

ادامه دارد



سپاهیان اسلام، بر روی نوار مرزی جنوب سپاهیان اسلامی، پیروزمندانه غریو... اکبر سردادماند

ساعات نبرد، رزمندگان مسلمان موفق شدند یک گردان زرهی دشمن را بکلی نابود کنند و بعد از گذشت ۵/۵ ساعت توانستند علاوه بر آزادسازی ۲۵۰ کیلومتر مربع از خاک میهن اسلامی، بعد از ۶۰۰ روز که از تجاوز عراق به انقلاب اسلامی می‌گذشت در طول ۱۷ کیلومتر بر روی نوار مرزی مستقر شوند.

منطقه پیشروی محدوده مقابل ایستگاه حسینیه در بخش غربی جاده خونین شهر اهواز بود و سپاهیان اسلام با ادامه پیشروی خود در ۶ تا ۹ کیلومتری خرمشهر مستقر شدند.

در دومین روز حمله از مرحله دوم عملیات بیت‌المقدس مجاهدان اسلام موفق شدند هویزه و پادگان حمید را از دست مزدوران آمریکا خارج ساخته و در ادامه پیشروی خود منطقه استراتژیک جفیر را که گذرگاه مهمترین خطوط ارتباطی دشمن متجاوز بود به تصرف خود

بکته در صفحه ۴

کردن نیروهای اسلام سربازان عراقی را وادار به جنگ بانبروهای اسلام کرده است.

در طول این مرحله که یک هفته ادامه داشت ۱۶ فرزند از هواپیماهای متجاوز عراقی توسط پدافند هوایی جنگنده‌های نیروی هوایی سرنگون شدند.

در این مرحله از عملیات تیپ‌های ۵۵ زرهی و ۶۰۵ پیاده و تیپ‌های ۶ و ۱۲ لشکر ۳ عراق ۴۲۶ پیاده و تیپ‌های ۵۱ و ۳۴ زرهی و تیپ ۲۷ مکانیزه از لشکر ۱ عراق ضربات بسیار سختی را متحمل شدند و لطمات بسیار زیادی بر آنها وارد شد

و تیپ‌خانه تیپ ۲۰ زرهی و گردان زرهی تیپ ۸ لشکر ۳ عراق به کلی متلاشی شدند.

مرحله دوم عملیات بیت‌المقدس در شب میلاد مولای متقیان بایورش همه جانبه فرزندان قرآن در ساعت ۲۲/۱۵ دقیقه آغاز شد و در عرض ۳۷ دقیقه اولین خاکریز دشمن را تصرف کردند و در نخستین

در جنگی که صدام به ملت عراق و ایران تحمیل کرده، در ناراحتی شدید به سر می‌برند و جواختناق حاکم بر عراق موجب سرکوبی هر گونه اعتراض مردم این کشور است.

سرهنگ علی اشرف علی فرمانده گردان یکم تیپ ۶۰۵ گفت: «نیمه شب جمعه گذشته متوجه شدیم که در محاصره نیروهای ایرانی قرار گرفته‌ایم و صدای تکبیر آنها قلب فضا را شکافت، بطوریکه همه ما را وحشت گرفته بود، حمله ایرانیها آنچنان غافلگیر کننده و برق آسا بود که توان هرگونه مقاومت و ایستادگی را از ما سلب می‌کرد و در آن شب تمامی افراد گردان تحت فرماندهی من اسیر و یا کشته شدند.»

سرهنگ احمد علی معاون فرمانده تیپ‌خانه ۳۴۳ عراق گفت: «مامی‌دانیم که جمهوری اسلامی و ملت مسلمان ایران دشمن سرسخت اسرائیل هستند ولی صدام خائن برای ضعیف

لوٹ مزدوران پاکسازی شد. در ادامه مرحله اول عملیات بیت‌المقدس، نیروهای اسلام ضمن استقرار کامل در اراضی آزاد شده در محور فکه حدود ۲۰ کیلومتر دیگر از خاک میهن اسلامی را آزاد کردند و ارتفاعات شیخ قندی و حسن قندی را به تصرف کامل خود درآوردند.

در مرحله اول عملیات سپاهیان اسلام باظفرمندی موفق شدند بیش از هزار کیلومتر مربع از خاک میهن اسلامی را از لوٹ متجاوزان بهی پاک کنند و آمار اسرای دشمن در این مرحله از مرز ۵۰۰ نفر گذشت که در میان آنها علاوه بر تعداد زیادی از افسران، تعدادی از نیروهای مخصوص صدام نیز وجود داشتند.

سرهنگ مؤید قاضی پرمانی فرمانده گردان شناسایی عراق که به اسارت سپاهیان اسلام درآمده است گفت: «مردم عراق به سبب از دست دادن فرزندان خود

رسول اکرم (ص): بهترین مردم کسی است که سواره یا پیاده در راه خدا پیکار کند تا مرگش فرا رسد. و از جمله بدترین مردم کسی است که کتاب خدا را بخواند ولی چیزی از آن را رعایت نکند.

- تقریباً تمام سوره توبه، تشویق بر جهاد و بیان احکام آن است.

رسول اکرم (ص): بهشت زیر سایه شمشیرهاست.

فرمانبری و انضباط هیچ فکر کرده‌اید که در کتاب خدای حکیم سوره‌ای به «قتال» یعنی پیکار نامگذاری شده است. در اینجا یادآوری این نکته را لازم می‌دانیم و آن اینست که گفته‌اند: روح سپاهگیری بر دو پایه استوار است، فرمانبری و انضباط. فرمانبری از مقام مافوق در سوره‌ای قتال چنین ذکر شده است: «... پس برای ایشان فرمانبرداری و سخن معروف بهتر است، زمانیکه امر- جهاد حتمی و- استوار گشت در پیمانی که با خدا بسته‌اند اگر راست کردار باشند برایشان نیکوتر است.» ۱۰

اما راجع به انضباط در سوره «صف» این سخن را می‌خوانیم: «... و خداگسانی را که در راه او در صف متشکل مانند بنیان استوار می‌جنگند، دوست دارد.» ۱۱

سراسر سوره فتح نیز درباره یکی از غزوات پیامبر و بزرگداشت موضعی از مواضع خاطره‌آفرین و غرور آمیز مربوط به جهاد است و آن انجام بیعت برای پایداری در راه مبارزه تا حد مرگ بود که در زیر سایه درخت با پیامبر (ص) انجام گرفت و آرامش قلبی و پیروزی را برای مسلمین ببار آورد. اینک آیهای در این مورد: «همانا خدا از مؤمنینی که با تو در زیر درخت بیعت کردند راضی شده و آنچه را که در قلبشان بود دانست، پس آرامش را بر آنان نازل نموده، پادشاهان را پیروزی نزدیک و غنیمتهای زیادی که بدست می‌آورند قرار

داد و خداوند توانا و حکیم است.»

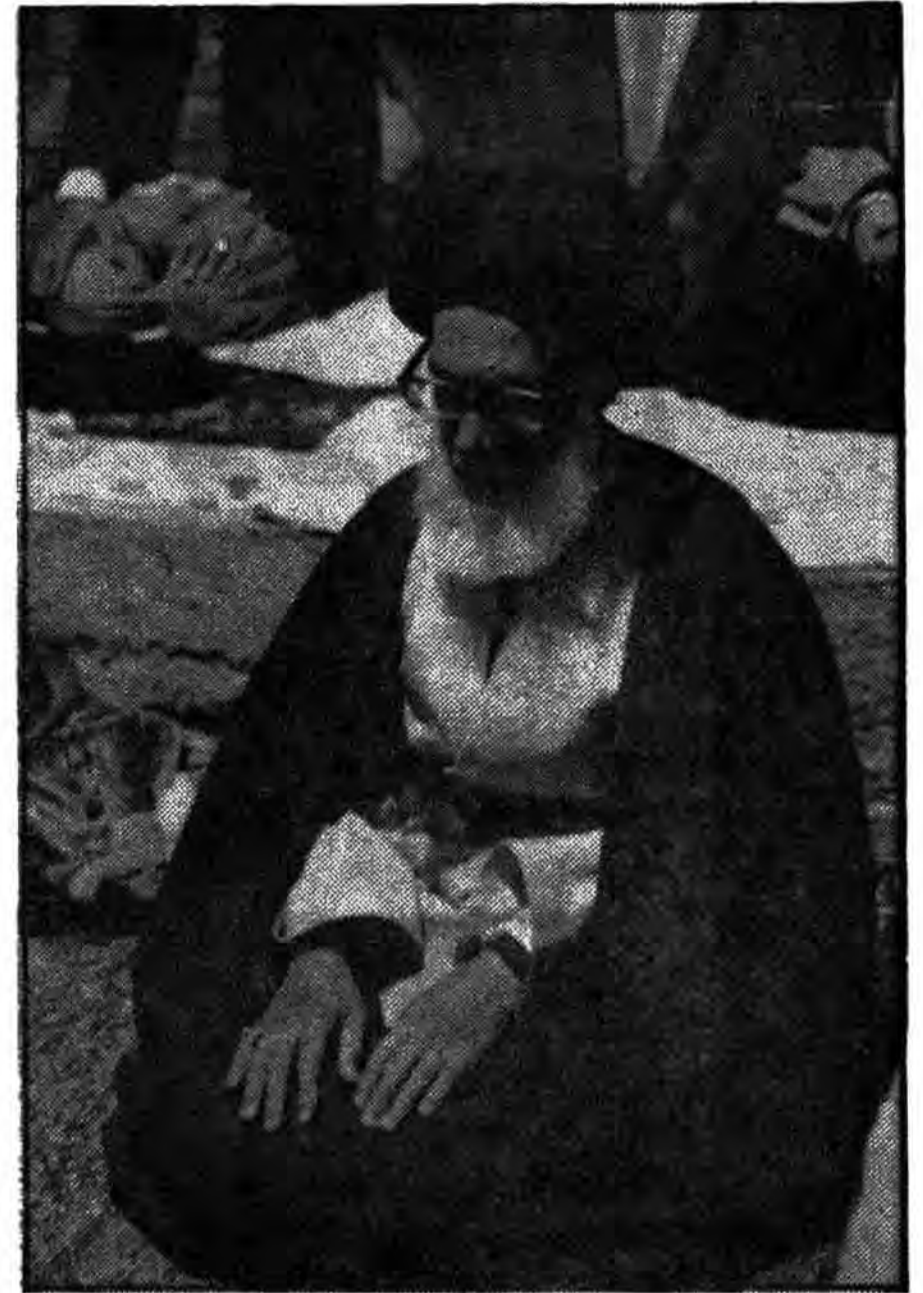
برادرم، اینها قسمتی از موضعی بود از قرآن مجید که در آنها جهاد، فضل آن و وادار ساختن ایمان آورده‌ها به آن، بشارت دادن اهل جهاد به ثواب زیاد و پاداش نیکو ذکر شده است. کتاب خدا سرشار از اینگونه مطالب است که از بررسی آنها و تفکر درباره آنها به شگفت خواهی آمد و از زیادی غفلت مسلمین از رسیدن به چنین مقام و ثوابی وحشت خواهی کرد.

چند روایت در فضیلت جهاد

۱- «عبدالله بن ابی‌عوفی» ۴- سوره انفال، آیه ۶۷. ۵- سوره توبه، آیات ۱۵ و ۱۶. ۶- سوره توبه، آیه ۴۲. ۷- سوره توبه، آیه ۴۹، ۸۸، ۱۹، ۹۱، ۹۱. ۸- سوره توبه، آیه ۱۱۳: ان الله اشترى من المؤمنین اموالهم و... ۹- نام دیگر سوره انفال یا محمد (ص). ۱۰- سوره قتال (محمد ص)، آیه ۲۴. ۱۱- سوره صف، آیه ۵. ۱۲- صحیح مسلم، صحیح بخاری، سنن ابی داود- عن عبدالله بن ابی عوفی رضی الله عنه ان رسول الله (ص) قال: اعلموا ان الجنة تحت ظلال السیوف. ۱۳- کتاب نسائی، روایت ۲، عن ابی‌سعید الخدری رضی الله عنه قال: قال رسول الله (ص) «الا اخبرکم بخیر الناس و شر الناس رجلاً عمل فی سبیل الله علی ظهر فرسه او علی ظهر بعيره او علی قدمه حتی یاتیه الموت و ان شر الناس من یقرء کتاب الله تعالی لایرعوی بشی منه»

ادامه دارد

صدق در بیان عارف شهید



درسی از پیر عرفان شهید محراب، آیتالله دستغیب

مقصد صدق
مقصد اسم مکان است و بمعنی محل قرار گرفتن و جای نشستن است و صدق بهر چیز پاک و پسندیده گفته میشود و در اضافه مقصد به صدق و جوی گفته شده از آنجمله اضافه موصوف بصفت است یعنی مجلس حق و مکان پسندیده و قرارگاه سالمی که لغو و اثم نباشد و از هرگونه ناملامی خالی است و خلاصه اهل تقوی در آخرت در محلی هستند که برآستی و درستی جای زیستن و قرار گرفتن است چون هیچ ناملامی در آن نیست و زوال هم ندارد برخلاف عالم دنیا که برآستی جای قعود و قرار برای بشر نیست زیرا اولاً محفوف بافاسات و بلیات و انواع و اقسام فواحشها است و ثانیاً این جا جای ماندن نیست و بالاخره باید از این محل کوچ کرد و بوطن

خود رسید و مکان بهراندازه خوب باشد چون انسانرا از آنجا بیرون میکنند هیچ سزاوار زیست و استراحت نیست
اضافه سببیه
وجه دوم اضافه سببیه است یعنی خدایتعالی پرهیزگارانرا بسبب صدقشان در جوار خود جایشان میدهد چنانچه در قرآن مجید میفرماید «روزیکه بهره میدهد راستانرا راستیشان» (۱) در تفسیر منهج الصادقین از حضرت صادق ع روایت نموده که فرمود چون حقتعالی آن مکانرا بصدق وصف فرموده است پس غیر اهل صدق در آنجا نخواهد بود. و خلاصه صدق تنها وسیلهایست برای رسیدن بمقام قرب و جوار حضرت آفریدگار. در خاتمه کتاب دارالسلام عراقی از یکی از صلحای نجف اشرف نقل کرده است که گفت من وقت خود را بزحمت و خدمات برادران ایمانی میداشتم

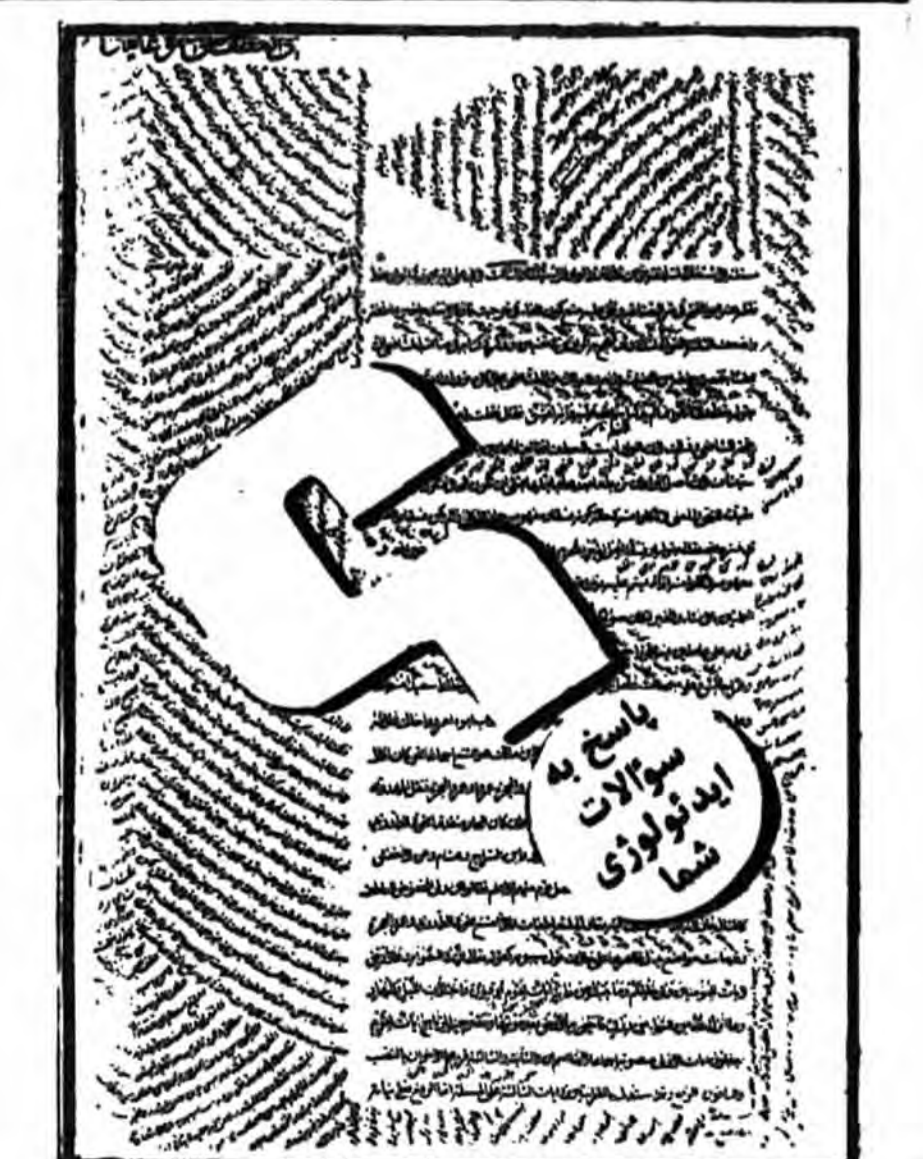
و در تجهیز فقرا و غربای اموات از مجاور و زوار جدی اکید داشتم تا آنکه شسی در خانه خود خوابیده بودم شخصی را در خواب دیدم بمن گفت بنده از دوستان خدا در آتشیخانه فلان حمام وفات کرده برو و او را بردار چون بیدار شدم دیدم نصف شب است و مأمون نیستم از آنکه بیرون روم و بر من حادثه وارد آید علاوه خواب را اعتباری نباشد لذا خوابیدم چون خواب بر من غالب شد دیگر دفعه همان شخصی را دیدم که همان سخن را گفت باز بان اعتذارات مسامحه کرده خواب دیدم دفعه سوم بازهمان خواب دیدم برخاستم و باخود گفتم بیش از این مسامحه روا نباشد پسر خود را بیدار کردم و فانوس را روشن کرده بسوی آن حمام رفتیم داخل آتشیخانه آن شدیم و هرچه فحص کردیم اثری ندیدیم تا آنکه پس از جستجوی بسیار بالای خاکستری که در آنجا از گلخن بیرون آورده ریخته بودند چیزی دیدیم چون نزدیک شدیم سرانسانی دیدیم شخصی است برهنه که از شدت سرما در خاکستر فرو رفته و سرخود را بجهت راه نفس داخل خاکستر نکرده و باهمان حالت جان داده پس او را از آن خاکستر مذلت بیرون آوردیم و برحالت او رقت کردیم پس بان میت خطاب کرده گفتیم ای بنده خدا تورا بحق آن خداوندی که ترا دوست خود قرار داده و راضی نشد که تا بصبح باینحال بمانی بگو ببینم که این رتبه و مقام را از کدام عمل داری. پس آوازی شنیدیم و گوینده را ندیدیم که گفت از راستی (آری النجاة فی الصدق یعنی رستگاری در راستی است) پس او را برداشته غسل داده کفن نموده دفن کردیم.
رستگاری بواسطه صدق
پس از مراجعه بآیات قرآن

مجید و روایاتی که در صدق وارد شده دانسته میشود که هر کس نجات یافت و بهر مقامی از مقامات معنوی نائل شد بواسطه صدق بوده است بلکه تفاوت درجات و مقامات هم بواسطه تفاوت مراتب صدق است یعنی هر کس صدقش بیشتر مقامش بالاتر تا برسد بمرتبه صدق مطلق که صدیق نامیده میشود و آن مقام پیغمبران و امامان علیهم الصلوة والسلام است.
**چنانچه در جلد ۷ بحارالانواربابی عنوان نموده در اینکه صدق و صادق و صدیق و صادقین آل محمد (ص) هستند بنا براین چون اهمیت صدق دانسته گردید سزاوار است که مراتب آن بصورت اختصار یادآوری شود باشد که هر کس در هر حدی از صدق است سعی کند خود را بمرتبه بالاتر برساند
مراتب صدق و اقسام آن
صدق دارای مراتبی است که اگر کسی همه آنها را دارا شود صدیق نامیده میگردد حضرت صادق ع میفرماید «مرد صدق را شعار خود قرار میدهد تا اینکه نزد خدا صدیق میشود» (۲) و جداوند صدیقانرا در قرآن مجید در ردیف پیغمبران و شهداء قرار داده است (۳) و نیز پیغمبران بزرگ مانند حضرت ابراهیم ع و ادریس ع را بصدیق وصف فرموده است (۴) و بهره هر کس در قیامت باندازه صدق اوست.
صدق در گفتار
علماء صدق را بر شش قسم تقسیم نموده اند اول صدق در گفتار و این هم بر دو نوع است صدق با خلق و صدق با خالق صدق با خلق آنستکه آنچه میگوید همه راست باشد و بدون ضرورت توریه هم نکند و توریه آنستکه دروغ بگوید لکن معنی صحیحی برایش قصد کند مثلاً**

میگوید پول ندارد و قصد کند یعنی در دست ندارم هر چند در جیبش پول دارد و نیز مطلبی را که یقین ندارد یا نگویید یا بقید گمان و احتمال بگوید یعنی گمان و احتمال چنین است یا چنین احتمال میدهم و خلاصه بدون قید نگویید و ننویسد تا دلالت بر یقین وی نکند.
حضرت صادق ع میفرماید خداوند هیچ پیغمبری را نفرستاد مگر برآستی در گفتار وارد کردن امانت بصاحبش نیکوکار باشد یا بد کردار» (۵)
و همچنین میفرماید «بطول رکوع و سجود شخص منگرید یعنی بواسطه نماز طولانی شخص مغرور نشوید او را دیندار ندانید چون ممکن است عملش بواسطه عادت است که نماز پیدا کرده بطوریکه اگر نخواند ناراحت میشود بلکه او را امتحان کنید بصدق در گفتار و رد کردن امانتش (۶) خلاصه صدق در گفتار و امانتداری شاهد بر خداپرستی و ایمانداری است.
و در حدیث نبوی (ص) ترک صدق در گفتار را از نشانه های نفاق شمرده است (۷) و (۸)
صدق در گفتار با خالق
در عبادات و مناجات با پروردگار خود سعی کند صادق باشد مثلاً هنگام گفتن «عوذ بالله من الشیطان باید حقیقه در حال فرار کردن از پیروی شیطان و رو آوردن به پروردگار خود باشد یا در گفتن الله اکبر باید خدا را از همه بزرگتر بدانند نه اینستکه سال دنیا و جاه و شهوات را بزرگتر قرار دهد چنانچه اگر باو بگویند برای خدا فلان کار شر را ترک کن یا فلان کار خیر را انجام ده اعتنائی نکند ولی اگر از کسی بترسد یا مقداری پول باو بدهند یا وعده مقامی باو دهند فوراً انجام

میدهد یا ترک میکند. از حضرت صادق (ع) مرویستکه فرمود هنگام گفتن الله اکبر باید تمام مخلوقات را از عرش تا فرش در جنب بزرگی خدا کوچک بدانید و اگر در آنحال خداوند بداند که حال تو چنین نیست میفرماید ای دروغگو آیا با من نیرنگ میزنی بعزت و جلالم سوگند که ترا از شیرینی ذکرم و سرور مناجاتم بی بهره میسازم.
و نیز در گفتن الحمد لله باید هرچه نعمت و خوبست همه را از خدا ببیند و منحصر او را سزاوار مدح و ثنا ببیند و در حال گفتن سبحان الله باید خدایرا از هرچه بر او روانیست منزه و پاک بشناسد و هنگام گفتن لا اله الا الله غمگین او را سزاوار رستش نداند و در وقت گفتن استغفرالله از گذشته های راستی پشیمان و عازم بر اصلاح حال خود در آینده باشد و در گفتن ایساگ نعبود الاکبر نستعین تنها او را پرستش کرده باشد و تنها از او غیر او طلب یاری نموده باشد و همچنین در سایر کلمات که در عبادات و مناجاتها میگوید. و در ادعای مقامات دینی نیز باید راستی را از کف نداد مثلاً اگر میگوید من از خدا میترسم و برحمتش امیدوارم راست بگویم و نشانه صدق خوف فرار از گناه است چنانچه نشانه رجاء، سعی در عبادت و طاعت است. هر چند بیشتر اهل ایمان هنگام گفتن این کلمات از بعض مراتب صدق محروم نیستند لکن بلکه نباید از خود و عمل خود راضی و مبتلا بغرور و عجب گردند بلکه باید اولاً سعی کنند مرتبه کامل صدق را دارا شوند و ثانیاً خودرا نزد خداوند شرمسار و غیر مستحق بدانند و باین معنی اعتراف داشته باشند و همیشه از

چرا خدا دیده نمی شود؟

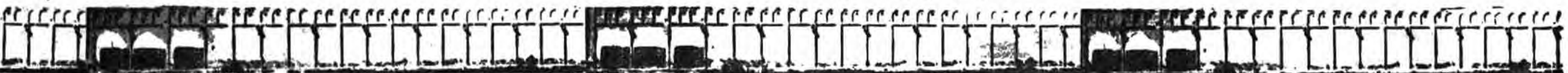


ناگفته پیدا است که مقصود از «دیدن» در اینجا، دیدن با چشم سراسر، و معنای این پرسش اینست که چرا خدا را نمیتوان با چشم سردید؟ بنا براین باید دید چه چیزهایی با چشم سر دیده میشوند تا به بینیم آیا خداهم از همان چیزها است یا خیر؟
چشم سر فقط میتواند اشیاء، مادی را ببیند. آنهم نه هر شیء مادی بلکه فقط آنستکه از اشیاء مادی که جسمانی هستند یعنی طول و عرض دارند و مقداری از فضا را اشغال میکنند، اما موجوداتی چون قوه جاذبه، مغناطیس و جریان الکتریسته و... اینها چیزهایی نیستند که چشم قدرت دیدن آنها را داشته باشد در عین حال که همه آنها از اشیاء مادی هستند. و همینطور اشیایی که مادی نیستند آنها نیز با چشم سر قابل رویت نمیشانند

و بطور کلی، قدرت «دیدن» چشم، محدود است به دایره اشیاء مادی جسمانی.
با توجه به این نکته، دیگر جایی برای این پرسش باقی نمی ماند «چرا خدا دیده نمیشود؟ زیرا خدا یک موجود مادی نیست تا با چشم قابل رویت باشد موجودات مادی به خاطر مادی بودنشان از نظر زمان و مکان و آثار و کیفیات محدود و لذا به چشم می آیند. اما خداوند که از هر نظر بی پایان و نامحدود است و مادی نیست امکان ندارد در محدوده چشم درآید و دیده شود.
در اینجا این سوال پیش می آید. اگر رویت خدا امکان نداشته باشد پس بسیاری از آیات قرآن را که از رویت خدا بوسیله انسان سخن میگویند چگونه باید معنی کرد؟
در قرآن شریف در ۲۳

مورد از رویت خدا بوسیله انسان سخن بهمان آمده است در تمام این موارد کلماتی که از ماده «ملاقات» مشتق شده اند (۱) بکار رفته و فقط در یک مورد کلمه «نظر» استعمال شده است. (۲) البته اگر تقاضای موسی از خدا را هم که در آن خواستار دیدن خدا شده است (۳) به حساب بیاوریم. و همانطور که گفته اند این خواست موسی را نشانه امکان رویت خدا بدانیم، باید بگوئیم قرآن در ۲۴ مورد از این مطلب سخن به میان آورده است.
اکنون باید ببینیم مقصود از ملاقات با خدا و بسوی خدا نظر کردن که در این آیات آمده چیست؟ آیا مقصود همان معنای واقعی دیدن و رویت است یا چیزی دیگری مراد است؟
در مقام پاسخ به این سوال مطالبی گفته شده است از این

میان آنچه بیشتر جلب توجه میکند یکی اینست که در تمام این آیات قبل از کلمه خدا، به هر تعبیر که باشد، کلمه ای مانند: رحمه، مغفره، عظمت و تعبیراتی از این قبل در تقدیر است و به اصطلاح «مضاف» به حذف است و در این صورت معنای آیات این میشود که مردم رحمه و عظمت و مغفره خدا را خواهند دید نه خود خدا را. این یک توجیه، توجیه دیگر اینست که مقصود از رویت و ملاقات در این آیات رویت و ملاقات حقیقی نیست بلکه مقصود نائل شدن به رحمت و مغفرت خداوند است و به عبارت دیگر، هیچ چیزی در این آیات محذوف نیست و تنها کلماتیکه بر ملاقات دلالت دارند، به معنای مجازی استعمال شده اند. بنا براین دو توجیه، بهر تقدیر مرتب مجاز یا خلاف اصل (تقدیر) شد. و هر چند استفاده از مجاز در استعمال عارفی کاری است جایز اما تا وقتیکه حمل لفظ بر معنی حقیقی ممکن باشد، لزومی



پروسی تحقیقی از پیگ می‌های کنگو

پیش گفتار

(مردمان جنگل) درباره زندگی مردمان پیگمی است که در جنگل (ایتوری) واقع در کنگو زندگی میکنند، نویسنده آن یک مردم شناس است و نوشته‌های استثنائی است.

ولی این سه جمله کوتاه قیاسی کلی را حاصل نمی‌سازد، اما از آنجائیکه هر سه بایکدیگر در ارتباط هستند، لذا گویای این مسئله میباشد که چرا خواندن (مردمان جنگل) تجربه‌ایست قانع کننده و غیر از آنچه که تا کنون در این باره خوانده‌اید اغلب نوشته‌ها از زندگی مردمان (اولیه) در یک حالت نسبی از گزارشان حرفه‌ایست که در آن شخصیتها بفراموشی سپرده شده و بیشتر احساسات جایگزین تحلیل گردیده است البته به سبب آن مفهوم مورد نظر در اینجا اشکالی نیست، اما با شرحی که آنها از نحوه و چگونگی زندگی آنان داده‌اند، یا نوع اظهار عقیده مردم راجع به یک

آشنا شود و از لذت فرهنگی سوای فرهنگ خودش بهره‌مند گردد.

هاری ل. شاپیرو- رئیس و کتابدار موزه، مردم شناسی جسمانی.

بخش اول دنیای جنگل

در گوشه شمال شرقی کنگو بلژیک «زئیر کنونی» و تقریباً در وسط نقشه جغرافیائی آفریقا..... جنگل «ایتوری» گسترده است، جنگلی انبوه وسیع، مرطوب و بسنظر تیره و غیر قابل سکونت.

آنجا قلب تاریک سرزمینی است که «استانی» هم دوست داشت و هم متنفر بود- صحنه مسافرت شوم استانی برای کمک به «امین پاشا» مسافرتی که به قیمت جان صدها قربانی تمام شد و تقریباً مشقات غیر قابل تحملی را بر بازماندگان سفر وارد آورد. آنها کاروانی بودند که با واگن‌های آفریقائی (نوعی گاری مخصوص آفریقائیان) از جنگل عبور کردند، نه یکبار، بلکه سه بار، و هر بار عده‌ای در جنگها، بیماریها و ترمرد هلاک گردیدند.

هر کس که در یک جنگل گرم و خلوت استوائی اقامت کرده باشد، باید بداند که استانی و همراهانش چگونه احساسی داشته‌اند، انطور که آنها آمدند. از فضائی باز، دشتهای وسیع و اشعه سوزان خورشید. مردم بسیاری که پس از آن از ایتوری دیدن کردند و بسیاری دیگر که در آنجا زندگی کردند، درست همان

احساس را داشتند. آنها از سنگینی همه چیز از پای درآمدند- هوای مرطوب، درختان غول پیکر آبزا که دایماً از آنان آب میچکد و هرگز بطور کامل خشک نمیرود، طوفانهای شدید که

آنان ارزانی داشته هر آنچه را که لازم دارند. انعکاس صدایی کوچک در میان درختان بزرگ چنان می‌پیچد که در یک لحظه انسان آنرا از چهار جهت خود میشنود با زیبایی تمام و به لطافت حریر، واقعی، دوست داشتنی و مملو از شادی و سرزندگی، اما اگر بیگانهای باشید از دنیای غیر جنگلی، حدس میزنم که این صداهای وجدآور فقط میتواند همانند دیگر صداهائی باشد که اعصابتان را آزار میدهد.

دنیای جنگل دنیائی دیگر است، دنیائی خاص خودش، و متخاصم و وحشی با همه آنهایکه آنرا درک نکرده‌اند. در اولین نگاه و برخورد ممکن است فکر کنید که دنیای جنگل با تمام موجودات بشری دشمن است، همچنانکه در هر روستائی چنین سوءظنی را درمییابید، ترس از جنگل و نامفهومی آن، آنرا همچون دیواری غیر قابل نفوذ و درک نکردنی مینماید. رفتار روستائیان با غریبه‌ها دوستانه و مهمان‌نوازند، آنها از هر آنچه که خوراکی دارند، بهترینش را به میهمان تقدیم میکنند، و همیشه برای افراد مسافر، خانهای را تمیز نگه میدارند، که میهمان بتواند با خیالی راحت در آن به استراحت بپردازد. این دهکده‌ها در مناطقی وسیع

و پاک شده از درختان در قلب جنگل برپا گردیده، در جاهائی که نهالشان و کشتزارها وجود دارد، در این دهکده‌ها از همین کشتزارها است که غذا بدست میآید، نه از جنگل، و برای روستائیان، زندگی مبارزهایست دائمی برای حفاظت از کشتزارهایشان و نیز هر چه بارورتر ساختن آن. آنها از دنیائی صحبت میکنند، جدا و در ورای کشتزارهایشان، بعنوان مکانی ترسناک، مملو از ارواح خبیثه که جز حیوانات و



فرزندان جنگل - ۱

«بامبوتی» (اصطلاحی که مردم روستا به پیگمیا میگویند) مناسب برای زندگی کردن نیست، روستائیان که برخی «بانتو» و برخی دیگر سودانی هستند، به کشتزارهای خود چسبیده و به ندرت به میان جنگل میروند مگر آنکه واقعا ضروری باشد، برای آنها آنجا مکان شیطان به شمار میرود و هم اینها هستند که اجنبی و غریبه با دنیای جنگل بوده و آنرا نمیتوانند درک کنند. اما بامبوتی مردمان واقعی جنگل هستند. دیگرهایل نسبتاً تازه واردین محسوب میگردند، چون پیگمیا چندین هزار سال است که در جنگل زندگی میکنند. جنگل دنیای آنان است و جنگل نیز به عوض مهربانی و اعتماد آنان به خود تمامی احتیاجاتشان را برآورده میسازد. آنها احتیاجی ندارند که درختهای جنگل را برای ایجاد کشتزار قطع کنند. چون آنها خوب میدانند که چگونه در نواحی جنگلی گردش کنند و از میوه‌های خودرو و فراوان آن استفاده نمایند و این موضوعی است که غیر جنگلی‌ها از آن کوچکترین اطلاعی ندارند. آنها میدانند که چگونه «بته تاک پاکیزه ایتابا» را از دیگر بته‌هایی که بسیار بداند شبیه هستند، تشخیص دهند، و نیز هم آنها هستند که میدانند چگونه آنرا دنبال کنند تا به نهانگاه غذایی برسند (ریشه‌های

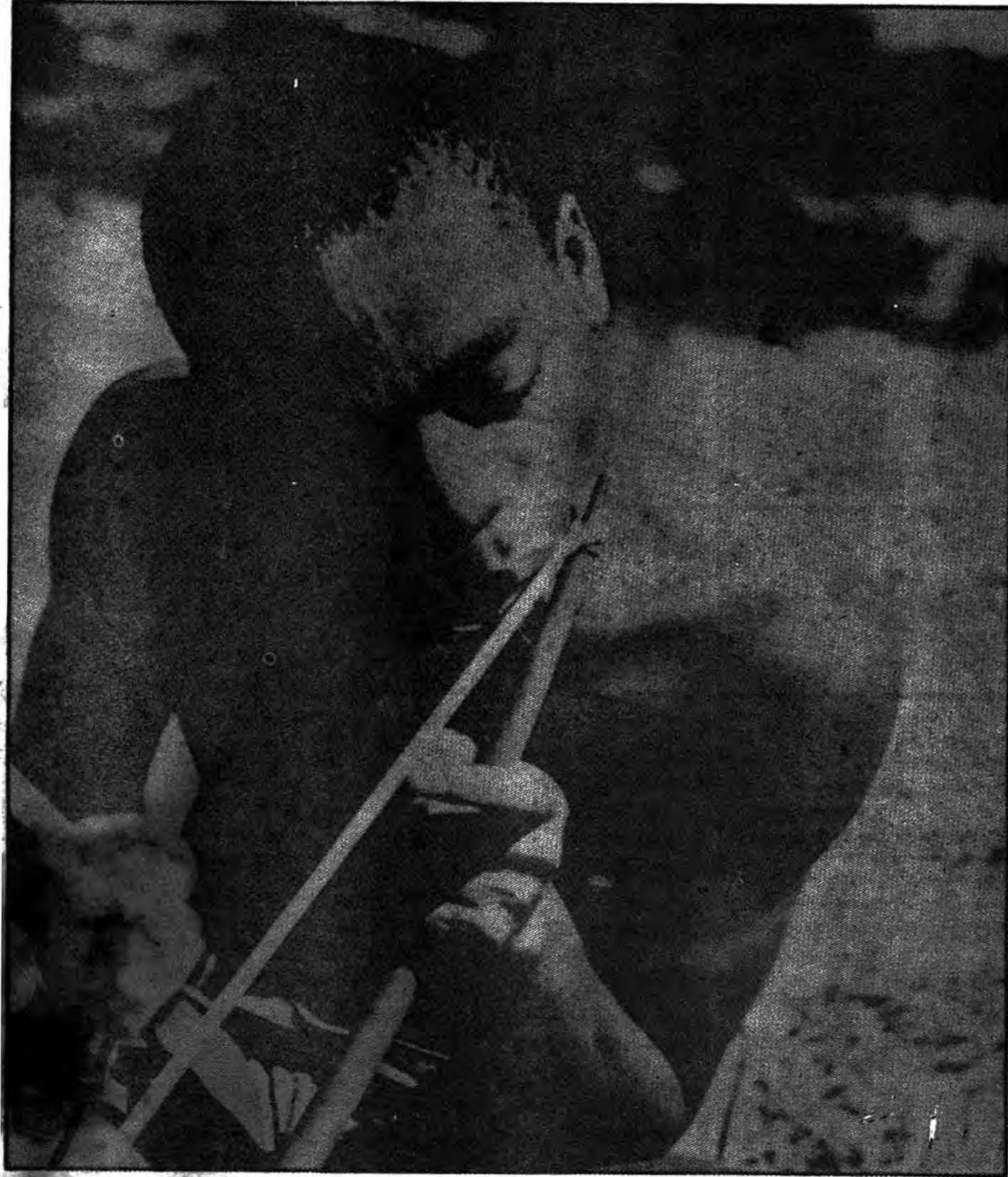
بطور منظم و یکنواخت میوزد، خاک خالص زمین که با مختصری بارش خود بخود سنگین و بیزار کننده میگردد، و بالاتر از همه اینکه این چنین مردم احساس درماندگی میکنند، با انتظار سکوت، دور افتادگی دایم و رویهمرفته تنهائی. اما اینها همه احساس خارجیان و بیگانگان است که متعلق به جنگل نیستند. اگر شما ساکن و متعلق به جنگل باشید آنوقت قضیه تفاوت میکند و آنچه که ظاهر برای دیگر مردمان یک نواختی و دلتنگی و افسردگی است جای خود را به تنوع، آرامش و سرور میدهد- دنیای سایه جنگل با نوری ملایم که به ترم در لابلای درختان سر بفلک کشیده از درخشش مستقیم خورشید میگذرد، غیر قابل توصیف است، همان اشعه خورشیدی که دنیای غیر جنگلی اطراف را برای خارج از جنگلیان می‌خشکاند و آنرا کثیف و پر از گرد و خاک میسازد.

حتی سکوت آن افسانه‌ایست اگر به آن گوش داده باشید، جنگل پر از صداهای گوناگون است- مهیج فریبنده، غم انگیز و شادی آور، صدای شپور مانند و تیز یک فیل، غرش مهیج یک پلنگ یا صد و یک صدای دیگر را که اشتباهاً میتوان بجای آن گرفت، همواره قلب انسان را به طیش و کمی اضطراب میکشاند و حس میکند که کمی یا حتی بیشتر از حد ترسیده‌اید. شب هنگام، در فصل عسل، صدائی غیر طبیعی میشنویید، فریادی با روح طولانی و برطنین که از درختان بر می‌خیزد، چنان طولانی و کشدار که تعجب میکنید و بی اختیار از خود میپرسید، این چه حیوانی است که بدون نفس کشیدن آنقدر طولانی زوزه میکشد، مردمان جنگل میگویند آن صدای آفتاب پرست است و خبر میدهد که در این نزدیکیها عسل وجود دارد، (دانشمندان به شفا میگویند که آفتاب پرست قادر نیست یک چنین صدائی را از خود درآورد، اما مردم دور دستها نیز در سیلان این چنین صدای آفتاب پرست را میشناسند) بعد بهنگام صبح صدای پراخس کبوتر بگوش میرسد، بخ بوقی غم‌انگیز که آرام شروع، رفته رفته به اوج میرسد، و در ناله ک... وچک

موجود انسانی منطبق با واقعیات نیست و شما از اینگونه نوشته‌ها آن نتیجه دلخواه را نمیتوانید بدست آورید. در این باره ممکن است کسی چنین نتیجه‌گیری کند که (مردم شناسان) با آن مبداء و موقعیتشان خیلی مناسب نیستند، که یک دید غیر تخصصی، انسانی و شخصیت یافته‌ای را از مردمان اولیه بما ارائه دهند، اما به عقیده من قضیه برعکس است، زیرا تخصص‌های مخصوصشان، عواطف و درک آنان، در واقع آنها را مفسرین مطلوبی میسازد. اجتماعات اولیه در واقع مورد علاقه و مربوط به حرفه مردم شناسها است، در وهله اول این جریانی است که آنها را پیش میبرد آنها با صرف سالها مطالعه صبورانه و مشاهدات حاصله از اطلاعاتی که آنان جستجو کرده‌اند. و در وهله دوم شیوه‌های سخت تحلیلی آنها، ضامن چند قیاس از هدف مورد توجهی است که کوچکترین ملاحظه کاری، اغلب مشاهده‌گر را به احساسات و انحراف میکشاند. یکی از دلایلی که چرا (مردمان جنگل) نوشته‌های استثنائی است، این است که نویسنده ن (کولین م. ترنبال) مردم شناسی است که تصویبات پیگ میها را میشناسد و سالها در بین آنان زندگی کرده است. در این نوشته او راجع به آنان، بعنوان شخصیتها و دوستانش، هر کدام را با شخصیت مربوط به خودشان نامیده و خوشبختانه دورهای غیر معمولی را از نوشتن برگزیده است. شناخت او درباره فرهنگ آنان و تطبیق و تعدیل آن با شرایط یک جنگل باران استوائی آفریقا، وی را قادر به تهیه بعد از زندگی پیگ میها ساخته که مسافری و امگامی، احتمالاً بسادگی، دست میدهند. از این رو خواننده مانی زندگی پیگ میها



اثر کولین م. ترنبال - ترجمه: عماد



شیرین مزه آن) آنها صداهای ریزی را میشناسند که به آنها میگوید، زنبورها در گجا کتندو گذاردماند، آنها با مشام خود بوی را تشخیص میدهند که آنانرا به جایگاه چندین نوع قارچ خوراکی که در سطح زمین میروید رهبری میسازد، و هم آنها میدانند که چه نوع چوب و برگی، اغلب ظاهر فسریننده خوراکی دارد. لحظهای حساس، وقتی موربانهما هجوم میآورند و آن زمانی است که آنها باید به حفظ یک امر مهم و ظریف بکوشند، که برای هر کس دیگر یک راز است جز مردمان جنگل، آنها زبانی سری میزنند که برای تمامی غریبهها غیرقابل فهم است و بدون آن، زندگی در جنگل امری محال است.

بامبوتی جنگل را به میل خود گردش میکند، در گروههایی کوچک و مجزا و بعبارت دیگر گروههای شکار، آنها هیچ ترسی ندارند، زیرا برای آنان خطری وجود ندارد. آنها نه تنها ترسی ندارند، بلکه زندگی در جنگل برایشان بسیار ساده و جنگل برایشان بهترین دنیای است که وجود دارد، زیرا آنها هرگز به ارواح شیطانی معتقد نیستند- ارواح شیطانی که در وجود خود اجنبیها و مردمان غیرجنگلی است و خود از آن بیاطلاع هستند.

این حقیقت که پیگمیاها بطور متوسط دارای ۱۳۵ سانتی متر قد هستند، برای آنها هیچ مشکلی نیست، و همسایگان بلند قدتر آنان، که به سبب این کوتوله بودن با تمسخر به آنان مینگرند، خود به ذمختی قیل هستند و این خود دلیل دیگری است که چرا آنها باید همواره خارج از جنگل باقی بمانند. درخارج از جنگل یعنی دنیایی که زندگی شخص بستگی به توانایی او دارد جهت پیشبرد کارهای یکنواخت و کسل کننده، بهرحال اگر پیگمیاها کوچک هستند، آنها نیرومند، سخت و خشناند.

چه مدتی است که آنها در جنگل زندگی میکنند ما نمیدانیم، با این وجود این نظریه بررسی شده وجود دارد که آنها جزء قدیمیترین ساکنین آفریقا هستند. درواقع ممکن است آنها ساکنین بومی و اولیه جنگلهای گرم و بارانی بزرگ باشند که تقریباً از ساحل تا ساحل گسترده است آنها مطمئناً در آنجا، بدوا و در همان آغاز زمان تاریخ، استقرار داشتهاند. شاید کسی فکر کند که قدیمیترین شواهد تاریخی اشاره به آنها، اشعار «هومر» راجع به «نبرد بین» پیگمیاها و حوایلها (ماهی خواران) باشد، اما این صحیح نیست چون گزارشی از یک گروه اعزامی که از مصر فرستاده شد برای کشف سرچشمه رود نیل، از پیگمیاها بخوبی یاد کرده است. این گروه اعزامی در زمان چهارمین سلسله مصر قدیم (فراعنه) حدود ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح بوده است. درمقبره یکی از فراعنه مصر بنام «نفرتیکر» گزارش یکی از سردارانش بنام «هرکف» نگهداری شده است. دراین گزارش آمده است که «هرکف» به جنگل بزرگ و به غرب «کوههای ماه» داخل گردید، او در آنجا گروهی از مردم جنگل را یافت که مردمی کوچک بودند و برای خدایان خود میرقصیدند و آواز میخواندند، نوعی رقص که «هرکف» قبل از آن هرگز ندیده بود. او این گزارش را برای «نفرتیکر» نوشت و «نفرتیکر» در پاسخ جواب فرستاد و به «هرکف» فرمان داد که یکی از این «رقاصهای خدایان» را همراه خود بیاورد، او حتی دستور و تعلیماتی صریح را نوشت که در آن آمده بود، «هرکف» چگونه میبایست عمل کند و بسیار مراقب باشد که مبادا هیچ گونه صدمه احتمالی به او (رقاص خدایان) یا یکی از همان پیگمیاها، برسد. اما ستاسفانه در این جا داستان پایان مییابد، گرچه گزارشات بعدی نشان میدهد که مصریها نسبتاً با پیگمیاها آشنا شدند، بدیهی است که آنها زندگی کردند و بیشتر همان نوع زندگی را ادامه دادند، همانگونه که توصیف گردیده و هنوز هم وجود دارد. یعنی با خواندن و رقصیدن برای خدایان خود، و با بعبارت سادتر نوعی عبادت برای شکرگزاری از آنچه که دنیای جنگل به آنان ارزانی داشته است.

وقتی که «هومر» در شرح یک نبرد بین نیروهای یونان و تروآدره ایلپاد» به پیگمیاها اشاره کرد، بیشتر به استناد اطلاعاتی از منابع مصریها بود، اما عوامل افسانه از قبل در آن رخنه کرده است.

شمری از هومر در این باره:
وقتی با چندتن از سردارانشان سرها در صف بودند،
با هلهله و فریاد، چون پرندگان در پرواز.
مردان تروآ پیش رفتند، همچون حواسیلها، طوفانهای زمستانی در ورزش بود، از سوی قلعهها.

فریادهای ناموزونشان، بر امواج اقیانوس آنها پیش رفتند، و در دستهایشان حمل کردند نبرد و مرگ نژاد پیگمی را.

تا قبل از زمان «آریس توتل» دنیای غربی از قرار معلوم هنوز هم رفتار پیگمیاها را همچون افسانههای میپنداشتند، تا اینکه آریس توتل خودش صریحاً بیان کرد که وجود آنها افسانه نیست و واقعیت دارد همانطور که بعضی از مردان آنرا بعنوان یک حقیقت مسلم باور داشتند و آنکه آنها در سرزمینی زندگی می کنند که از آن رود نیل جاری میگردد.

قطعات گوناگون در «مبیتی» نشان میدهد که، این قبایل باوراست پیگمیاها افسانه باشند یا نه، سازندگان این قطعات گوناگون درواقع میدانستند که دقیقاً آنها چگونه زندگی میکردند، حتی نوع کلبههایی را که آنها در جنگل میساختند حدس زده بودند. اما بعد از آن تا پیدایش عصر حاضر دانش ما از پیگمیاها افزایش یافته و به نقطهای رسیده که قبل از آن آنان را همانند حیوانات افسانهای میپنداشتند. موجوداتی نیمه انسانی که بر بالای درختها حرکت میکنند، بوسیله دمبهایشان به شاخهها آویزان میشوند و دارای نیروئی هستند که میتوانند خود را نامرئی سازند. طراحی که «مایاموندی» (نوعی میمون آدم نما) قرن سیزدهم را رسم کرده، بعد کافی این تصور را پرورده است چون نمایشات او آنها را همچون مخلوقاتی نیمه انسانی نشان میدهد.

از قرار معلوم واقعیت پیگمیاها، تا قرن هفدهم، هم هنوز مورد سؤال بوده و حقایقی بسیار مهم در پرده ابهام باقی مانده است، زیرا کالبدشناس انگلیسی (ادوارد تسی سون) در انتشار مقالهای راجع به کالبدشناسی یک میما آورده بود که «کالبدشناسی یک بیگ می، با یک میمون، یک میمون آدم نما و یک انسان مطابقت دارد».

او از آفریقا اسکلتهایی را تهیه و بر مبنای آنها نتیجه گیریهایش را پایمیزی کرده بود که به اصطلاح یک بیگ می بطور قطع این چنین است، نه اینکه یک انسان باشد. اسکلت پیگمی تا این اواخر هم در یکی از موزههای انگلیس نگهداری شد. و این مسئله که آقای تسی سون چگونه به یک چنین نتیجه قطعی رسیده بود بسیار ساده است، زیرا اسکلت مزبور از یک شامپانزه بود نه انسان.

کاشفین پرتغالی قرنهای شانزده و هفدهم، مسؤول بسیاری از گزارشات ناممقول میباشند. این تردید بخوبی وجود دارد که آنها، اشتهاها شامپانزهها را بجای پیگمیاها پنداشته باشند، زیرا آنها عملاً پیگمیاها را در نزدیک ساحل غربی آفریقا مشاهده کرده بودند آنهم از دور اما این عجیب است که آنها فکر کردهاند، پیگمیاها قادرند خودشان را نامرئی سازند و یا کشتن فیلهها، آنهم با آن جثه کوچک، ولی حقیقت این است که پیگمیاها هنوز هم یک تنه و تنها بوسیله نیزه های دسته کوتاه فیله را میکشند و در میان شاخ و برگ درختان جنگل چنان خود را استتار میکنند که هیچکس حتی قادر هم نیست حدس بزند که در اطراف او هستند.

و اما راجع به دمداشتن آنان، درک اینکه این فکر چگونه بوجود آمده بسیار ساده است، اگر چنانچه پیگمیاها که پرتغالیها دیده بودند، همانند امروز لباس پوشیده باشند و بیشتر هم به واقعیت نزدیک است که چنین باشد. چون لباسهای لنگ مانندی که آنها میپوشند، این اشتباه را که از دور همانند دم بنظر آید بسیار زیاد است. این لباسها از پوست نوعی درخت درست میشود. پس از جدا کردن پوست از درخت، صاف و بسعد با موادی که خود میسازند نرم میکنند، سپس آنرا میکوبند تا بشکل پارچهای ظریف و زیبا در میآید و بعد با رنگهای مخصوص آنرا زینت میدهند. لباس مذکور، در بین باها و کمر، از ناحیه پشت و جلو بدن گره میخورد. بخصوص زنها لباسهایی را دوست میدارند که بلند و مخصوصاً از پشت تا حدی که به زمین برسد، و میگویند که هنگام رقص زیبا جلوه میکند.

بعضی از گزارشات قرن نوزدهم مسافری در کنگو هم کم و بیش فریبنده و خیالی است، و این «جورج شورین فورت» بود که

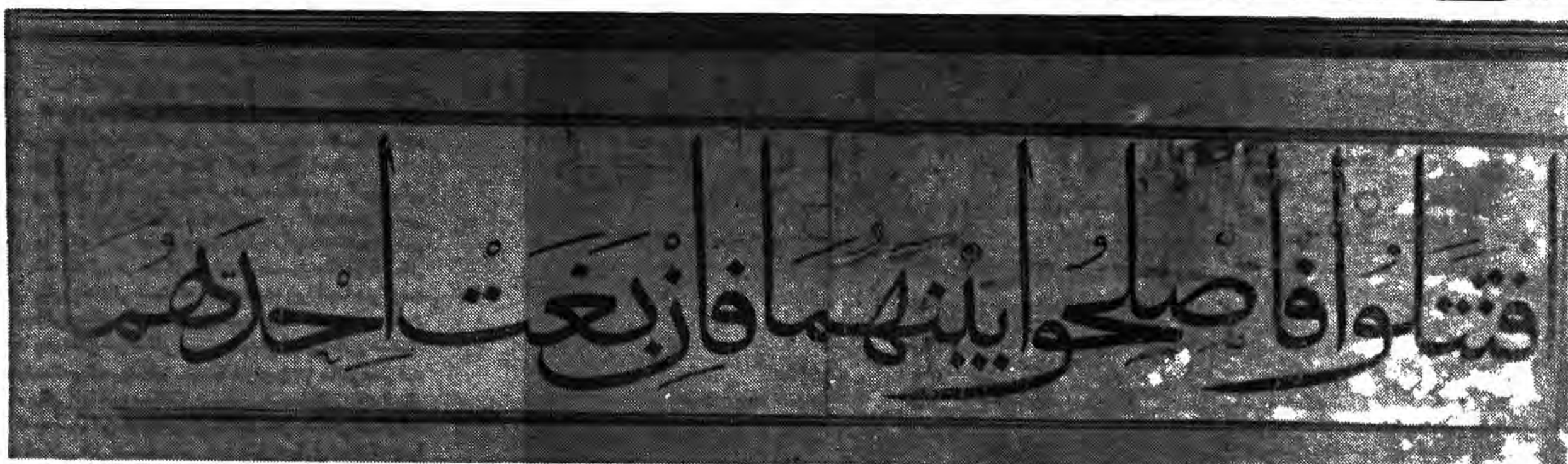
برای اولین بار در کتابش بنام «قلب آفریقا» به جهان شناساند که پیگمیاها نه تنها وجود دارند، بلکه انسان هم هستند. او در حال دنبال کردن راه کاشف ایتالیایی بنام «میان» بود که به این جریان پی برد. میانی چند سال پیش تر از آن به ایتوری رسیده بود، اما قبل از آنکه برگردد مرده بود. یکی از فسرینترین داستانهای معمولی درباره پیگمیاها آنست که «میان» عملاً دو نفر از آنها را به ایتالیا فرستاد، یعنی «مجمع جغرافیایی» که مسئول و ناظر بر مسافرت او بود. رئیس این مجمع (کنت مینس کالچی، از «وروناه») این دو پسر پیگمی را تحویل گرفت و آنها را آموزش داد. همزمان با شرح و گزارشات روزنامه درباره آنها، آنان را در خیابانها میگرداندند و آنها نیز شانه بشانه دوستان ایتالیایی شان و در حالیکه به زبان ایتالیایی سخن می گفتند، قدم میزدند، یکی از آنان حتی نواختن پیانو را هم آموخت. در زمان حیات کنت مینس کالچی من آگاه شدم که هر دو پیگمی عاقبت به آفریقا برگردانده شدند، و بعد در آنجا یکی از آنان مزد و آن دیگری در ارتش ایتویبی به کار زمین سازی مشغول گردید. او خود نیز از دومی هنگامیکه پسر مردی شده بود اطلاع داشت و این درست قبل از آغاز جنگ جهانی دوم بوده است.

استانلی دردیدارش از پیگمیاها ایتوری چیزهایی نوشته، اما چندان جالب نیست و نمیتواند اطلاعات زیادی را راجع به آنان بدهد، و درواقع حقیقت واقعی موجودیت آنان را خیلی کم و یا اصلاً نشناخته بود تا اینکه یک پدر مقدس سفیدپوست بنام جناب بل شبتا در سال ۱۹۲۰ برای آموزش آنها از وین اعزام گردید.

اولین سفر شبتا شامل یک بررسی کلی از مناطق جنگلی بود که در آن بررسی این امر به وی ثابت شد که جنگل دژ پیگ میان اصیل است. در حالیکه این برداشت او با شبه پیگ میهایی که در دیگر قسمتهای کمر بند استوایی زندگی میکنند مغایرت دارد، یعنی در حالیکه از دواچههای مختلف با قبایل رنگی دیده شده است. شبتا در مسافرتهای بعدی مواردی را جمع آوری کرد که نشان میداد، این پیگمیاها ایتوری یا به اصطلاح خودشان «بامبوتی» که در اطراف آنان زندگی میکنند، و این حقیقت توسط تحقیقات ژنتیکی بعدی، تا زمان حاضر مسلم شده بود. با این وجود ما نمیتوانیم مطمئن باشیم، و این معقول تر بنظر میرسد که بپذیریم، بامبوتی ساکنین اولیه (باشندگان) جنگلهای بارانی و بزرگ استوایی بودند، که گسترده است از ساحل غرب و مستقیم ادامه دارد به حومه باز و جلگه وسیع شرق، تاکنار دوردست دریاچههای زنجیرهای، که کنگورا از شرق آفریقا جدا میکند.

سیر خطوط اسلامی

آخرین قسمت



نستعلیق، عروس خطوط اسلامی

خوشنویسی یکی از هنرهای اصیل است که از دیرباز مسلمانان و خصوصاً ایرانیان بدان اشتغال داشته‌اند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، زمینه‌هایی فراهم گشت تا هر چه بیشتر این هنر خود را در صحنه عرضه کرده و علاقمندان بسیاری را جذب نماید.

مقاله زیر دنباله تاریخ خوشنویسی و پیدایش خطوط مختلف اسلامی است که توسط آقای ابوالفضل ذابیح سرپرست حوزه هنرهای تزئینی تهیه شده است قسمت اول آن هفته گذشته در نشریات گذشت. اینک در ادامه این مقاله می‌خوانیم

نستعلیق معروفترین خط ایرانی توسط خوشنویسان مسلمان ایران آغاز و خودنمایی کرد این خط با وجود آنکه زیباترین و دقیق‌ترین خطوط محسوب میشود مشکل‌ترین خطوط نیز هست.

تا که بودست عالم و آدم هرگز این خط نبوده در وضع فرموده او ز ذهن دقیق از خط نسخ و از خطوط بعد از میرعلی تبریزی و پسرش میرعبدالله، در خط نستعلیق استادان بزرگ پیدا شدند که پس از میرعلی تبریزی نوبت به میرزا جعفر تبریزی ملقب به بایسنقری رسید.

میرزا جعفر بایسنقری نزد خوشنویسان و خط‌شناسان بخوشنویسی نستعلیق معروف شده و در جمیع خطوط متداول، استاد بوده است. از مهم‌ترین آثار وی نسخه شاهنامه فردوسی است که بدستور بایسنقر میرزا شاهزاده تیموری متوفی ۸۲۷ هجری قمری آنرا کتابت کرده و به بهترین تذهیب و تصویر آنرا آراسته‌اند.

پس از میرزا جعفر خط نستعلیق به اظهر تبریزی و از او به معروفترین نستعلیق نویس متقدم یعنی سلطانعلی مشهدی رسید او در دوره زندگی خود که هشتاد و پنج سال بطول انجامید آثار بسیاری بجا گذاشت و شاگردان متعدد تربیت کرد که از آن میان میتوان به سلطان محمدنور سلطان محمد خندان- محمد ابریشمی- زین‌الدین محمود، محمد قاسم شادیشاه- عبیدی نیشابوری معروف به عبیدی قلندر کاتب- میرحج‌الله کاشانی- رستم

در نیمه دوم قرن هشتم دومی قلم و معروفترین خط ایرانی یعنی نستعلیق توسط خوشنویسان مسلمان ایرانی آغاز خودنمایی کرد این خط که آرا عربی خطوط اسلامی است از ظریفترین و دقیق‌ترین آثار هنری ایران است. خط نستعلیق با وجود اینکه دقیق‌ترین و زیباترین خطوط محسوب می‌شود مشکل‌ترین خطوط نیز هست زیرا نوشتن خط نستعلیق که در آن رعایت ۱۲ قاعده خوشنویسی شده باشد بسیار مشکل بوده و معدود خوشنویسی بودمانند که توانستند از عهده انجام چنین امری برآیند. مورخین و محققین برآیند که خط مزبور در سال ۸۰۰ هجری قمری بوسیله میرعلی تبریزی وضع شده است در حالیکه خطوطی از نستعلیق دیده شده است که تاریخ آنها مقدم بر ۸۰۰ هجری قمری می‌باشد ولی میتوان گفت که میرعلی تبریزی اول کسی است که این قلم را تحت قاعده آورده و بان روشن روشی داده و از سایر اقلام متمایز ساخته و خود آنرا خوش نوشته است چنانکه مولانا سلطانعلی مشهدی در کتاب ضراط السطور خود می‌گوید:

نسخ تعلیق اگر خضی و جلیب و واضح الاصل خواجه میرعلیست سبش بوده با علی ازلی نسبتش نیز میرسد بعلی

میرعلی هروی است که از آغاز وضع خط نستعلیق تا زمان او و پس از او تا زمان ظهور میرعماد معروف هیچ یک از نستعلیق نویسان به استادی وی نرسیدند. میرعلی شاگردان بسیاری تربیت کرد که بعضی از استادان مسلم این خط بودند و از آن جمله‌اند احمد مشهدی- محمد شهابی- مالک

دیلمی- محمدحسین کشمیری- محمود سیاوشانی فرزند خواجه اسحق شهابی- میرحسین مشهور به میرکلنگی. بعد از شاه محمود نیشابوری و با شاه اصفهانی خوشنویس دیگری به میدان هنرنمایی آمد که درخشانترین فصل خوشنویسی را آغاز کرد این فرد ممتاز خوشنویس

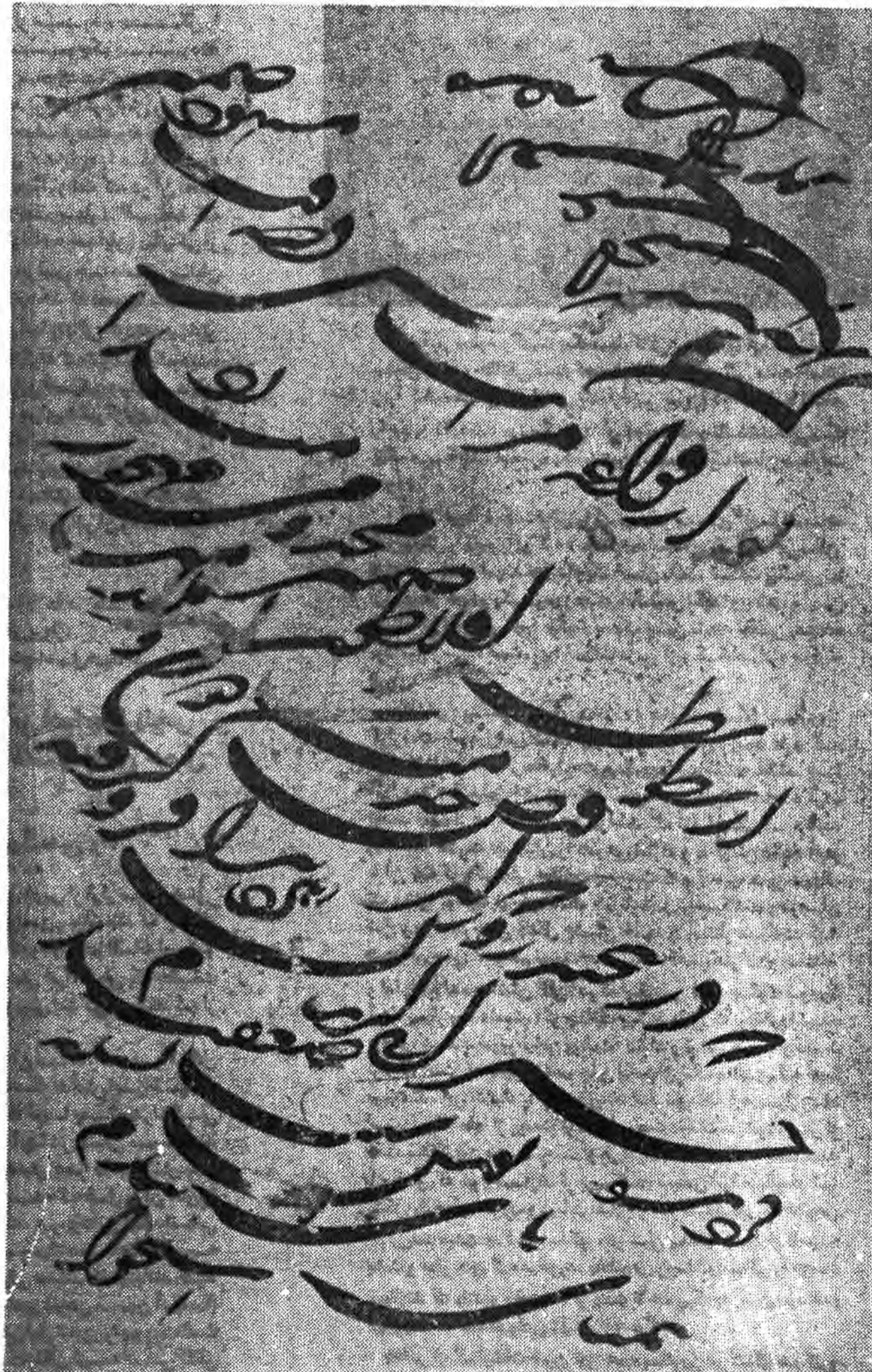
میرعماد سیفی قزوینی است. میرعماد در حدود سال ۹۶۱ در قزوین متولد شده و چون بحد رشد رسید به تبریز رفته و

خط نستعلیق را نزد مولانا ملا محمد حسین تبریزی مشق کرد. میرعماد از هنرمندان دوره شاه عباس صفوی است که در زمان خود شهرت یافت و آثار خطوط او را کلمه به کلمه و سطر به سطر چون کاغذ زر می‌خریدند و امرای ایران و هندوستان و عثمانی پادشاهان از خطوط وی در کتابخانه خود مباحثات می‌کردند. عددهای از استادان خط و بزرگان در مکتب وی زانوی ادب بزمین می‌نهادند و از تعلیمات وی برخوردار می‌شدند.

میر در لطافت قلم و قدرت کتابت و خوش اندامی معروف و کلمات و تمام محاسنی که برای فردا کمال خط نستعلیق یاد کرده‌اند اعجاز می‌کرد او در ابتدا بشیوه میرعلی هروی و با شاه اصفهانی توجه داشت ولی درده سال اخیر زندگی خود شیوای آورد مستقل و همان روش خاصی است که پس از ۳۵۰ سال تا به امروز کسی نتوانسته است نقطه‌ای بر آن بیفزاید یا نقطه‌ای از آن بکاهد و نکته‌ای بگیرد. میرعماد مردی آزاده، وارسته، و انسانی بکمال بود او هنر خود را با هیچ متاع دیگری برابر نمی‌دانست. شاگردان بسیار هنرمند پرورش داده که با او رابطه مریدی و مرادی داشتند که از آن میان میتوان به نور علی لاهیجی- ابوتراب اصفهانی معروف به تراها- عبدالرشید دیلمی معروف به رشید- محمد صالح اصفهانی فرزند ابوتراب- گوهرشاد دختر میرعماد- عبدالجبار اصفهانی- سید علی خان تبریزی و مولانا ابراهیم پسر میرعماد وغیره اشاره نمود.

دردوره‌های بعد بخصوص در دوره قاجاریه استادانی چون ابوالفضل ساوچی- میرزا اسدالله شیرازی- محمد حسین شیرازی- میرزا غلامرضا اصفهانی- میرزا محمد رضا کلهر و عماد الکتاب (میرزا محمد حسین سیفی قزوینی) در خط نستعلیق خودنمایی نمودند و در این موقع است که خط نستعلیق وارد مرحله دیگری می‌شود که نشانگر کمال زیبایی و مصلحت است و بیشتر اساتید خوشنویس امروز از سبک این اساتید پیروی می‌کنند.

در اواخر دوره صفویه سومین خط از خطوط خاص ایرانی یعنی شکسته نستعلیق کم‌کم آغاز خودنمایی کرد و کیفیت پیدایش آن



* قرن هشتم و نهم و دهم هجری از دوره‌های درخشان رواج و پیشرفت و تکامل هنر خوشنویسی است.

سید محمد صادق، سید محمد اسماعیل و سید ابوالقاسم و میرزا بابا انجوی شیرازی- وصال شیرازی و پسرانش- میر سید علی نیاز شیرازی- میرزا علی محمد صفای لوسانی- میرزا ابوالفضل ساوجی و میرزا محمد رضا کلهر.

خط شکسته با اینکه روشن بود در نتیجه تصرفات و تفنناتی که در آن شد روز بروز پیچیدگی و دره‌می و پیوستگی حروف و کلمات آن افزوده شد تا جاییکه خواندن آن در دشواری سپایه شکسته تعلیق رسید و چون خط، قلم عمومی و متداول کتابت شده بود و هنوز هم هست در حدود آغاز قرن چهاردهم بعضی استادان خط درصدد برآمدند که در آن تصرفاتی کنند و از دشواری آن بکاهند بهمین جهت چند شیوه متمایز در این خط آشکار گردید که به مناسبت و نسبت واضعین بنام آنها موسوم گردید و آنها عبارتند از شیوه قائم مقام فراهانی- امین الدوله (میرزا علیخان)، امیر نظام گروسی که از این میان شیوه امین الدوله منسوخ شد.

گفتگو در پیرامون هنر خوشنویسی یا خوشنویسان خطوط اسلامی بخصوص ایرانی به ریختن بحر در کوزه ماند اما: آب دریا را اگر نتوان کشید هم بقدر تشنگی باید چشید

- منابع و مآخذ
- ۱- گلستان هنر تسالیف قاضی میراحمد بن شرف الدین حسینی منشی قمی
 - ۲- الفهرست ابن ندیم
 - ۳- مقدمه ابن خلدون
 - ۴- اطلس خط حبیب‌الله قصائلی
 - ۵- صراط السطور سلطان علی مشهدی
 - ۶- احوال و آثار خوشنویسان دکتر مهدی بیانی
 - ۷- جزوه شماره ۲ ایران کوده ذبیح بهروز
 - ۸- جزوه شماره ۸ ایران کوده خط و فرهنگ ذبیح بهروز
 - ۹- مجله هنر و مردم شماره ۱۲۱

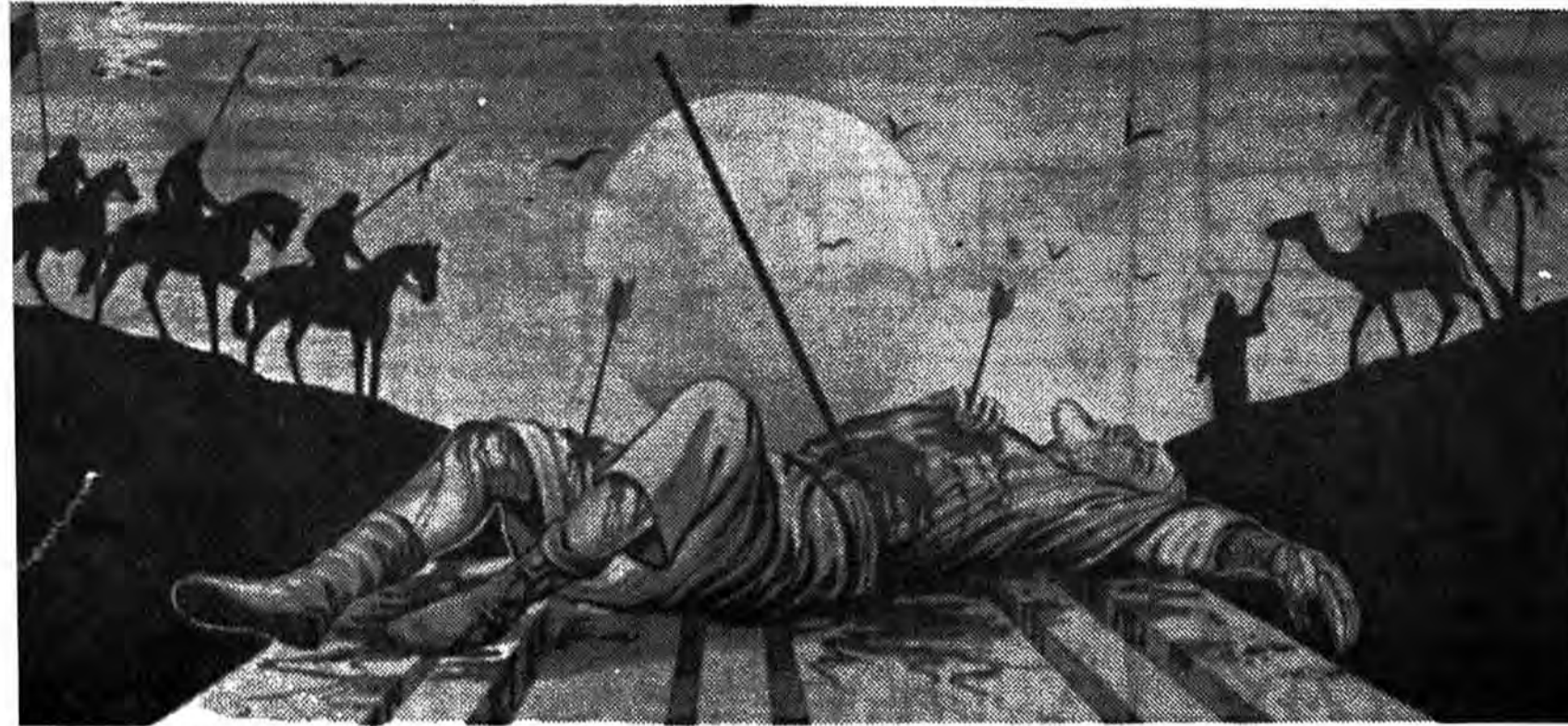
ایستگاه برزخ



مکان یادگاری در شهر تبریز، استان آذربایجان شرقی، ایران. این یادگار در سال ۱۳۰۶ هجری قمری ساخته شد. در این یادگار، یک مجسمه از یک روح در یک صندلی قرار دارد. این مجسمه به یادگار از روحانی است که در این مکان زندگی می‌کرد.

یاسر

قسمت سوم



هر کس قدرت بیشتر داشت حاکم بود و براحتی بقیه را مـ و غلام خویش می‌ساخت.

یاسر پس از گذشت چند روز عاقبت بدنبال جستجویی که خرج داد قبایل را شناسائی نمود و با خیالی آسوده بسوی قـ بنی‌مخزوم که با ابوحنیفه نیز هم پیمان بودند براه افتاد چـ آنطور که شنیده بود این گروه جزه غریب نوازان مکه به حـ می‌آمدند و یاسر پنداشت که بدین صورت از دست تجاوز دـ افراد قبیله‌ها در امان خواهد ماند و سپس از چندی بصورت آـ حلقه بدوش دست به دست و به فروش خواهد رفت، بنی مـ نیز که از هدف یاسر آگاه شد و به صحت عقاید و حرفهایش آـ آورده بود حمایت او را بعهده گرفت و بدین ترتیب یاسر زـ قبیله بنی‌مخزوم زندگی خود را دنبال می‌نمود بنی‌انکه آـ بتواند به او آزاری برساند.

اما هیچکس از اینها نمی‌توانست به افکار و نیای درون آرامش ببخشد. دوری از خانواده، بی‌خبری از برادر کـ غریبی در میان قبایل گوناگونی و آداب و رسوم خود غـ و عوامر بیابانه مکه او را بیش از هر چیز می‌آزرد. اما این تصـ بود که خود گرفت و نیز درصدد بود که بروی عقیده خویش بماند.

پس از چندی ابوحنیفه یکی از کنیزهای خود را که سـ داشت به عقد یاسر در آورده و عاقبت این دو در پناه قبیله بنیـ و ابوحنیفه زندگی معمولی و عادی خود را شروع نمودند. و عاقبت نیز خدواته به ایشان دو پسر بنامهای «غمار» و «عـ» عطا فرمود.

زمان همچنان در میان ظلم و بسداد قبیله قریش و سـ و ابستگان و متحدینش میگذشت. تا آن زمان هنوز مکه رنگ اـ عدالت را بخوبی و بطور محسوس نچشیده بود. و این درد مظلومین آن دهار بود همه بردگان و ضغالی که در جنگ قـ قبیله قریش ذره ذره در سرزمین سوخته مکه می‌مردند و اـ دادرسی بداد این عده نمی‌رسید. مثل این بود آنهایی که تـ برایشان نمانده بود، آنهایی که به یک نسیم دیگر برای زندـ احتیاج داشتند در همین درد و نبودن دست غیب میسوخته این سوزش عطش بیشتری نسبت به هوای داغ آنجا تولید میـ زمان زیادی به همین صورت در میان جور و ستم قبیله قـ گذشت و هر کس ضعیفتر و بهیچتر بود، به مرور کالبد خـ می‌پوسید و با اولین باد صحرائی در دل کویر گم میشدند و پادی از آنها باقی نمی‌ماند....

عمار و هبده‌الله پسران یاسر نیز در طول این مدت چـ پرومندی گشته بودند. یاسر هر وقت چشمش به عمار می‌افتـ یاد برادرانش حارث و مالک می‌افتاد و در طول این مدت در سابق یکی دو بار به یمن سر زده بود و با خانواده‌اش دیدار کرده بود.

هنوز ظلم و ستم افراد قبیله قریش در سرزمین مکه حاکـ که بناگاه جرقهای کوبنده آسمان سوخته و داغ‌دیده مکه را تـ و باران رحمت نازل شد.

دست غیب پدیدار گشت و چشمان بیمار و نابینای ضـ غلامان و بردگان دردمند و تحت سلطه قبیله قریش را بخشید.

محمد از قبیله بنی‌هاشم از طرف خدا به پیغمبری درمیار خود و نیز سایر اهالی مکه برگزیده شد. این خبر چون برق پیچید و قبیله قریش را به وحشت انداخت.

به مرور گذشت تدریجی بت پرستان سیه دل سایه‌ها ونـ ناامید کننده‌ای را در درون خود به گردش دیدند و روز بروز اـ پریشان و مضطرب میگشتند.

همه جاسحبت از این معجزه داغ ترا ز هوای مکه بود هـ در ابتدا سخنان الهی و آرامش بخش محمد رامی‌شنید در یک همیق و کوبنده فرسومیرفت. درست در شروع کار عده آن در حدود سیواندی پیام اورالبیک گفتند و این برای شروع دلهره و اضطراب در میان لشکریان بت پرست و شهوت ران قریش و سایر سیه دلان مکه کافی بود.

اگر چه عده اندکی به او ایمان آورده بودند اما آن ر و بهرورتامی روزهای آینده همه جا صحبت از محمد اـ ابوعدای یکتا بود.

یاسر و دو برادرش پس از آنکه اطراف را خوب زیر نظر گرفتند به گوشه‌ای که قبل از هرجا به دهانه یکی از بازارهای پرسروصدای مکه نزدیک بود رفتند و نانی تهیه کردند و شکم خود را سیر نمودند. ساعتی گذشت آن سه دیگر تحمل را جا بجا نداشتند و براه افتادند تا مگر برادر خود را بیابند.

آنان به همه جاسرکشی مینمودند. زيارتگاههای بت پرستان، انجمن‌ها، نقاط پررفت و آمد بازارها، نقاط دیدنی شهر و خلاصه هر جایی که امکان وجود برادرشان می‌بود. حتی تصویری به‌ذهن هر سه برادر راه یافت و با آنکه میدانستند به یک همچنین جایی نخواهد رفت اما با این حال به نقاط بسیار فاسد شهر نبر سرکشی نمودند و خصوصیات جزئی و کلی برادر خود را با اهالی و زنان آن ناحیه در میان گذاشتند اما کوچکترین خبری از او بدست نیاوردند.

آن سه شبها را در میهمانخانه در محلی که برای مسافریان راه دور در نظر گرفته بودند، میگذراندند و روزها به جستجوی بی‌امان خود می‌پرداختند چونکه کاروان بیش از چند روز توقف نخواهد کرد و بار دیگر راهی سرزمین حاصلخیز و پر برکت یمن خواهد شد.

عاقبت نیز چنین شد و روز موعود فرا رسید. مسافریان آنانکه قصد برگشتن داشتند آماده برای بازگشت به یمن در انتظار حرکت کاروان باقی مانده بودند.

یاسر نیز به اتفاق دو برادر خود ناامید از جستجو قدم زنان و آهسته در هوای داغ مکه بسوی کاروان براه افتادند.

آن ساعت تا ظهر خیلی فاصله بود اما آفتاب داغ چنان می‌نمود که در ظهري داغ و سوزناک واقع شده‌اند. ناگهان فکری بخاطر یاسر خطور نمود و عاقبت بالا جبار آنرا با دو برادر خود در میان گذاشت:

- میدونی چیه، یه فکری به خاطر من رسیده... چگونه من اینجا بمونم، بخاطر اینکه ما هنوز موفق نشدیم به همه جا سرکشی کنیم و اگه دست خالی برگردیم پدر مادرمان خیلی می‌رنجند متأسفانه کاروان در حال برگشته...

حارث نیز چنین گفت:

- اما به اندازه کافی گفتیم، تازه پدر و مادر نگرانند، خبری از ما ندارند. بهتره که برگردیم... خوب نیست در فکر دوری ما و برادر گمشده‌مان بی‌قراری بکنند...

کاروان و سروصدای اطراف آن در سر یاسر نشست. بلافاصله از حرکت بازایستاد و گفت:

- من اینجا می‌مانم. شما بروید نزد پدر، بگوئید بعداً می‌آید بگوئید که بدنبال برادرمان می‌گردد... شما بروید تا تنها و نگران نباشند و از فکرو خیال بیرون بیایند.

آن دو بناچار پذیرفتند.

در این بین هر کس خیال بازگشتن داشت آماده و سوار کاروان و در انتظار حرکت بی‌قراری میکرد. اما یاسر ماندن در مکه را ترجیح داد و زمانیکه کاروان براه افتاد تا مسافتی چند برادرانش را بدرقه نمود و سپس در یک لحظه حساس و پر قیمت بی‌حرکت قرار گرفته تا رشته پیوندشان جدا، دور و عاقبت پاره گردد. وقتی یاسر برای بار آخر بسمت کاروان نگاهی انداخت جز یک شیئی متحرک و لیزنده چیزی به چشم ندید مگر آسمان داغ و سوزان و افقی سوخته و محو و سراب گونه که در آتش صحرا می‌گذاخت و فکر اینکه جاننداری در آن اطراف زیست کند تصور را میسوزاند و احتمالش نیز در ذهن نمی‌نشست. پس از آن یاسر تنها و سرگردان در شهر شروع به قدم زدن نمود.

عاقبت یاسر در شهر قبیله‌ها، بت‌پرستان، زورمندان و اشراف و بازرگانان و مفسدين و بی‌بندوبارها باقی ماند اما نه به این خیال که روزی مردی از این گروه به شمار آید. پیش از هر چیز بدنبال گمشده خود بود. گمشده‌ای که گاه از حالت برادر خارج و به صورت دیگری در او متجلی میگشت، به شکل یک عقیده صحیح و پر قدرت که بتواند روزها، ماهها و سالهای باقی عمر را در سایه آن بگذراند و

فرآسایش بمیرد.

یاسر از اینکه مبادا در جنگ، زورمندان و زورگویان قبیله قریش بیاقتد بفکر چاره افتاد و تصمیم گرفت هر طور شده در برابر پنگونه حملات حیوانی پاهگاهی بیاقتد تا از گزند آنان در امان بماند.

در فضای حجاز و آن اطراف تنها قانون جنگل حکمفرما بود،

ادب نسلن سمور بی تربیت

بچه‌ها در داستان مصور ادب شدن سمور بی تربیت با هم خواندیم و دیدیم که «سو» این سمور بی ادب حتی در هفته‌ای که قرار بود خودش را اصلاح کند و دیگر کار بدو زشت انجام ندهد حرف زشت هم نزنند باز همان کارهای بد سابقش را تکرار و شروع کرد به مسخره کردن سایر بچه‌های جنگل و حالا بقیه ماجرا.....



آخ سرم

وای

آخ

من که نمی‌فهمم منظور شما چیه

عجله نکن میفهمی

دنبال من بیا تا برات بگم منظورش چیه

امیدوارم حالا حالت جا آمده باشه و دیگه کسی را مسخره نکنی

تو آب نگاه کن قیافه‌ات درست شکل من شده با دایره‌های سیاه

بسیار خوب قول میدهم اید دیگر کسی را مسخره نکنم قول میدم بچه خوبی باشم فهمیدم که به هر شکلی دیگران را مسخره کنیم خودم هم همان شکلی میشوم

اینهم آخر و عاقبت کسی که دیگران را مسخره کنن

با هم رنگ کنیم

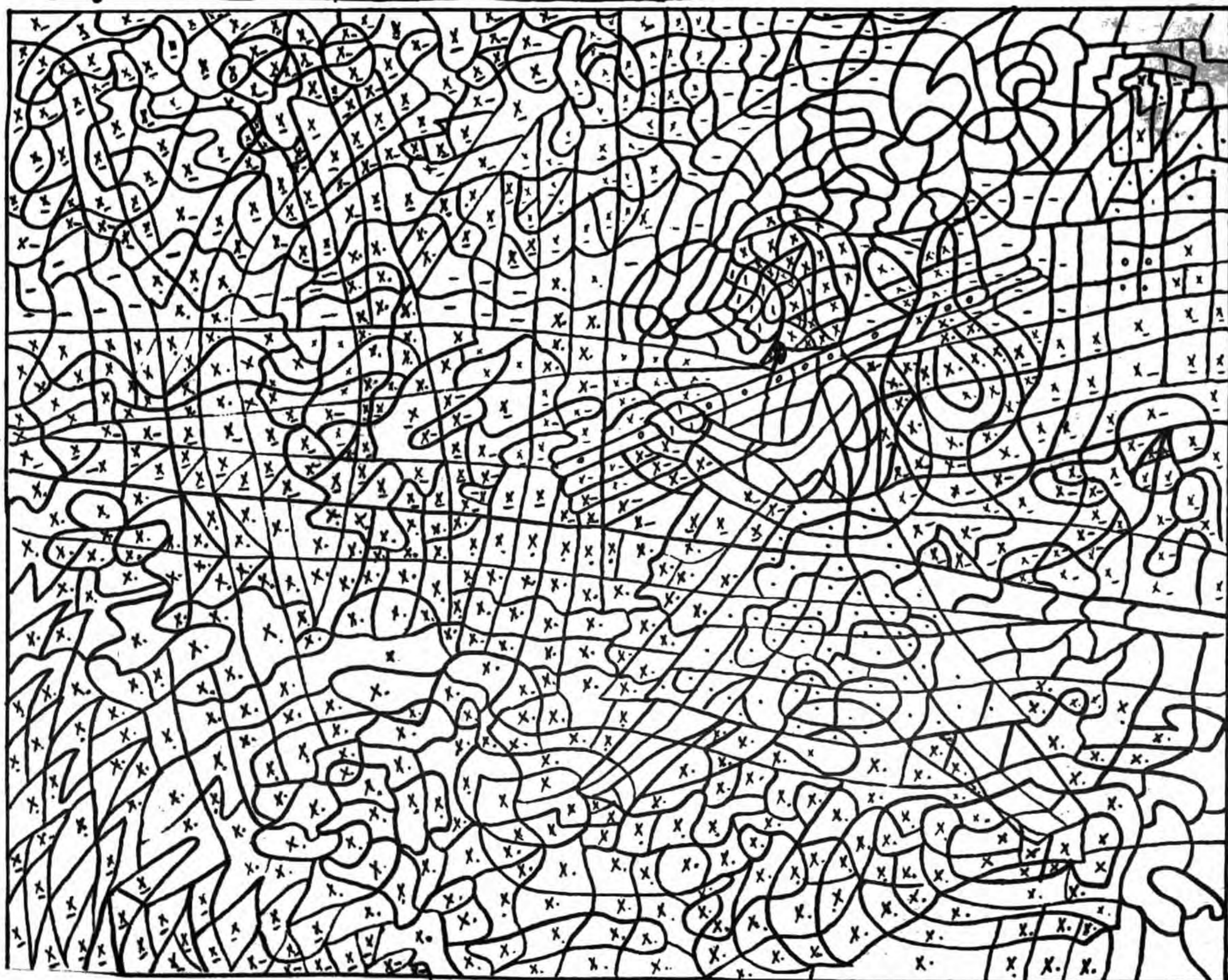
نام خدا

رأستی می‌دونی این خطهای درهم و برهم چیه، این هم یک نوع بازی است که مخصوص تو و دوستان تو است حتما تا حالا نقاشی کرده‌ای، یا شکل‌های مدل نقاشی را رنگ کرده‌ای، این هم مثل همان است اما تا وقتی همه جای آنرا رنگ نکنی معلوم نمی‌شه که چه شکلی هست. اگر حوصله کنی راه رنگ کردن آن را یادت میدهم. دقت کن:

همانطور که می‌بینی خانه‌های زیادی داخل این شکل است که هر کدام باید به یک رنگ در بیاید البته بعضی از خانه‌ها هم باید سفید بماند و هیچ رنگ نشود. توی هر کدام از خانه‌ها یکجور علامت هست مثل: (1) - (-) - (x) - (o) - (.) تو باید فقط خانه‌هایی را رنگ کنی که یکی از این علامتها را داشته باشد. خانه‌هایی هم که علامت ندارد سفید می‌ماند. بعضی از خانه‌ها دو تا علامت دارند و باید برای هر علامت یکبار آن را رنگ کنی.

هر کجا علامت (1) دیدی آنها را با مداد صورتی رنگ کن
هر کجا علامت (-) دیدی آنها را با مداد آبی رنگ کن

هر کجا علامت (x) دیدی آنها را با مداد زرد رنگ کن
هر کجا علامت (o) دیدی آنها را با مداد سیاه رنگ کن
هر کجا علامت (.) دیدی آنها را با مداد قرمز رنگ کن



مسئله نفاق

استاد شهید آیت الله مطهری

جزوه شماره ۱

خزانه کتب مطهری اسلامی

در قرآن، مقابل مومنین دو دسته منخالف وجود دارد: ۱- کافران یا مشرکان ۲- منافقان. در رابطه با مسئله نفاق چند نکته مطرح است: الف: از نظر قرآن منافقین وضعی بدتر از کافران داشته مستحق عذاب بیشتری هستند، ان المنافقین فی الدرک اسفل من النار - قرآن منافقین را بصورت یکدسته متشکل وهم فکر که میان آنها همبستگی وجود دارد معرفی می کند. المنافقون والمنافقات بعضهم من بعضی...ج- نقشه و عملشان درست شد عمل مومنین است، نقش بازدارنگی دارند... یامرون بالمنکر وینهون عن المعروف ویقبحون ایدیهیم....

لغت نفاق:

نفاق یعنی پنهان کردن ایمان و باطنی کفر و پنهانی. منافق کسی است که برای خودش دو قرار داده است؟ یک در ورودی که از آن در به اسلام وارد می شود و یک در خروجی پنهانی که از آن خارج می شود.

حالات افراد به حسب موضعی که نسبت به حق و حقیقت دارند عبارتست از:

۱- مومن: کسی است که واقفاً از عمق دل خویش به حقیقت و به اسلام ایمان دارد. و مقرب و معترف به آن نیز هست. در دل و زبان و عمل مومن است.

۲- کافر: کسی است که در باطن و ظاهر مخالف حق است. یک

رو دارد، ظاهرش همانرا می گوید که باطنش می گوید. ۳- منافق: کسی است که فکر و اندیشه اش یک جور می گوید، اما زبانش درست برضد آنها، احساساتش در یک جهت و ظاهرش در جهت دیگر می باشد. منافق یک پرده ای بر روی کفر خودش کشیده است. بنابراین نفاق یعنی «کفر در زیر پرده»، منافق یعنی کافری که کفر خودش را در پشت پرده مخفی کرده است.

از مسائلی که باید بدان توجه نمود این است که نفاق مختص انسان است، حیوانات هرچه در درونشان هست همان در ظاهر و برونشان متجلی می گردد ولی این انسان است که می تواند در حالات درونی خودش تصرف نماید و به صورتی غیر از آنچه در هست جلوه گر شود. البته باید گفت این مسئله که انسان روی معنویات خودش یک پرده بکشد همیشه نفاق نیست. مثلاً در حدیثی از رسول اکرم داریم که المومن بشره فی وجهه و حزنه فی قلبه مومن خوشحالی در چهره اش و اندوهش در دل او می باشد.

خطر نفاق:

خطر نفاق از خطر کفر بیشتر است زیرا نفاق همان کفر است که در زیر پرده پنهان شد و تا وقتی که آن پرده دریده شود و چهره زشت و گریه کفر ظاهر گردد افراد بسیاری فریب خورده و گمراه شده اند. برای همین خطر است که پیشروی علی از پیامبر کمتر بود. حضرت محمد (ص) با کافران و مشرکین درگیری داشت، و علی با منافقین. ابوسفیان با شعار بت پرستی رودر روی اسلام قرار گرفت و معاویه با شعار اسلام رودر روی علی. معاویه در جنگ با علی قرآن سر نیزه کرد. حضرت علی با اینگونه منافقین روبرو بود

برای همه می گفت پیامبر بر تنزیل می جنگید و من باید بر تاویل بجنگم، یعنی وقتی پیامبر با دشمنی روبرو بود آیهای نازل میشد و همه مسلمین می دانستند که این آیه قرآن سال همینجاست، می رفتند و می جنگیدند و شکی باقی نمی ماند اما علی باید با تاویل بجنگد. یعنی آیه همان آیه است اما شأن نزول، آن شأن نزول سابق نیست. یعنی علی باید با چیزی بجنگد که ظاهرش ظاهر قبلی نیست اما معنایش همان است، همان کفر است ولی در پرده، یعنی

نفاق: بله علی باید با نفاق می جنگید.

ابزار منافق:

بشر وقتی در یک جامعه ای قرار گرفت و دید اگر بخواهد برخلاف اصولی که مردم آن جامعه اعتقاد دارند تظاهر بکند جامعه او را در هم می گوید، در لباس اعتقادی جامعه در می آید. ولی جامعه خودش باید آگاه باشد. گول تظاهر را نخورد. همینجاست که می بینیم پیامبر هم راجع به نفاق و هم برای جاهلیت قومش اظهار نگرانی کرده است. حادثه کربلا را این دو عامل بوجود آوردند. یعنی مردم نادان و جاهل ابزار دست این زبدها قرار گرفتند و آن فاجعه را آفریدند.

در واقع عمده نفاق دو دستمانند: زیرکان منافق و توده های نادان.

منافقین از دیدگاه قرآن

قبل از تفسیر سوره منافقین لازم است مختصری راجع به نفاق و تاریخچه آن بحث کنیم. منافق در معنا یعنی دورو و لحن قرآن

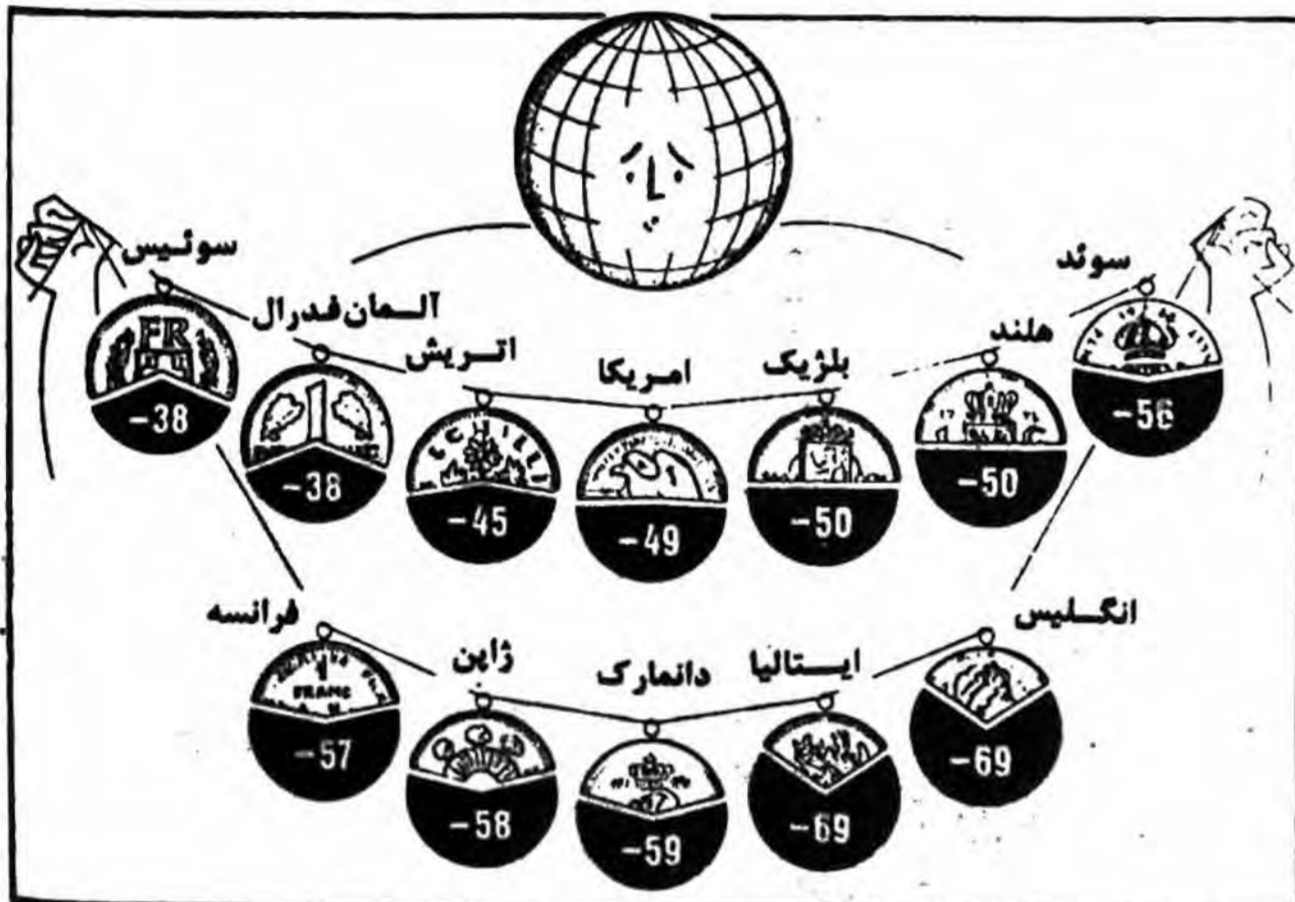
بقیه در صفحه ۵

آمار کوچک از جهان بزرگ:

سقوط و حشتناک ارزش پول کشورهای سرمایه داری

از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۹

یکی از آخرین آمارهای منتشره در مورد ارزشهای وضع اقتصادی ربه بحران کشورهای سرمایه داری، آمار است که سقوط بی دربی ارزش پول این کشورها را طی ۹ سال متوالی مورد پژوهش و بررسی قرار داده است. این بررسی کاهش ارزش پولهای مختلف کشورهای غرب و نیز زایل را به درصد (%) ارائه کرده و نمودار زیبایی را بصورت یک گردن بند در آورده است که «دنیا» با اخم و نگرانی به بخش های سیاه آن می نگرد و از تورم ربه افزایش این کشورها که به انحاء مختلف و به اشکال گوناگون به کشورهای فقیر صادر شده و می شود حکایت جانگداهی دارد. این شما و اینهم آماری که بی اعتباری روز افزون واحدهای پولی کشورهای «پولدار» را نشان می دهد:



والصافات صفا

خدایا ... به امید تو.

دیگر، کار تمام است! وقتی «حزب الله» قدم پیش می گذارد و قرآن را می بوسد و خودش را به خدا می سپارد، دشمن در جبهه های دیگر عقب می نشیند و عزای مرگش را می گیرد، چرا که می داند هجوم «حزب الله» به جبهه بانابودی نیستی او مساویست. حتی از جای پای «حزب الله» می ترسد، می لرزد، رنگ می بازد و هراسان پا به فرار می گذارد دشمن، «حزب الله» را نمی شناسد، شعورش آنقدر هانست که درک این چیزها را داشته باشد، ولی وقتی بانگ «الله اکبر» او را از صدها متر آنطرفتر شنید، دیگر نمی ماند و می گریزد.

صف «حزب الله» وقتی به جبهه می رسد، خاک عزیز وطن، مقدمش را گرامی میدارد، خاکریز به استقبالش می شتابد، آسمان بر سرشان چتر می گشرد و ترم باران بر چهره های مردانه شان بوسه می نهد باد به وجد و سرور برمی خیزد و به دفاع از آنها، بر صورت گنهکاران صدامی سیلی می زند و «ابابیل»، سنگ ریزه بر سر شیاطین می افکند.

صف «حزب الله» وقتی به جبهه می رسد، شکوفه ها باز می شوند، گل های باغ عطر می افشانند و شقایق صحراها فرشی از گلبرگ های سرخ می گسترند، خورشید به نظاره می نشیند، ماه تابنده تر می شود و ستاره ها به دیدبانی می ایستند.

صف «حزب الله» وقتی به جبهه می رسد، یک امت را با خود به همراه می آورد، هزاران چشم دارد و هزاران دل.

هزاران دست گره کرده و هزاران پای استوار چون کوه به سنگرها روانه می کند. هرچه تیر خشم لازم باشد در خشاب ایمان قرار می دهد و با هر پورش، صدها مزدور به خاک می افکند.

صف «حزب الله» وقتی به جبهه می رسد، همه جا فتح می شود، از زمین و آسمان طنین جان بخش «انافتحننا...» بگوش می رسد و چشمان ملائک به اشک می نشیند ملائک خدا به پیشوازشان می آیند و صف در صف به دیدارشان که دیدار جانشینان خدا به روی زمین است می ایستند... والصفات صفا

حمید گروگان

